

۲۳۰

عشق

ماهنامه فرهنگی اجتماعی، سال سی و سوم
اردیبهشت ۱۴۰۳، قیمت: ۲۰۰۰۰ تومان

می‌گیریم می‌آییم

به جان عشق ببخشید!

تجربه‌های زندگی ■ کی چی گفت؟ ■ چرا از محبّه‌ها کینه دارند؟



همه دنیا بخواد و تو بگی نه

همه دنیا بخواد و تو بگی نه، نخواد و تو بگی آره، تمومه
همین که اول و آخر تو هستی، به محتاج تو، محتاجی حرومه
پریشون چه چیزا که نبودم، دیگه می خوام پریشون تو باشم
تویی که زندگیمو، أبرومو، باید هر لحظه مدیون تو باشم
فقط تو می تونی کاری کنی که دلم از این همه حسرت جدا شه
به تنهاییت قسم، تنهای تنهام، اگه دستم تو دست تو نباشه
همه دنیا بخواد و تو بگی نه، نخواد و تو بگی آره، تمومه
همین که اول و آخر تو هستی، به محتاج تو، محتاجی حرومه

مرحوم دکتر افشین بداللهی



پیامبر اکرم ﷺ: دعایی که ابتدایش «بسم الله الرحمن الرحيم» باشد، رد نمی‌شود.

(الدعوات، ص ۵۲)

فهرست

سلام خدای خوبم / ۲

از زلال سخن رهبر / ۳

۹ فضیلت حضرت معصومه (ع) / ۴

بادست‌های شکوفا / ۵

مهربان / ۶

به جان عشق ببخشید... / ۸

آیا وارد شوم؟! / ۱۰

گرتورا بر خانه جانانه مهمانت کنند / ۱۴

بایدها و نبایدهای زیارتی / ۱۵

می‌گیریم می‌آییم / ۱۶

ویژه‌نامه روز دختر / ۱۷

پدر و دختر / ۱۸

مادر و دختر / ۲۰

به بچه‌ها بگویید... / ۲۲

تجربه‌های زندگی / ۲۴

آرایش، انگشتر، کلیپس و... / ۲۵

چرا از محجبه‌ها کینه دارند؟ / ۲۸

از آن ۹۵ درصد ناشیم / ۲۹

خانواده خوشبخت حیوانات / ۳۴

چه بخوانیم؟ / ۳۶

می‌گفت... / ۳۸

کی چی گفت؟ / ۴۰

مسابقه / ۴۲



ماهنامه فرهنگی اجتماعی، سال سی و سوم

شماره ۲۳۰، اردیبهشت ۱۴۰۳

مدیر مسئول: کاظم زنگنه

سردبیر: اصغر عرفان

مدیر داخلی: هادی عبدالرحیمی

گرافیکست و صفحه‌آرا: محمد صداقت

همکاران تحریریه: زهرا وافر، حسن مددخانی، فرحناز

ایوبی، عبدالله نیازی، طهورا حیدری، محمدحسین

قدیری

نمونه‌خوان: سید عبدالرسول موسوی فرد

تصویرساز: مرتضی حیدرزاده

نویسندگان و مشتاقان همکاری محتوایی و هنری با نشریه

می‌توانند پرسش‌های خود را در این زمینه هر روز

از ساعت ۱۴ الی ۱۸ با ما در میان بگذارند.

شماره تماس تحریریه:

۰۹۳۶۱۷۳۰۳۶۵

سلام خدای خوبم

برداشت‌هایی ساده از آیة‌های خدا

حسین ثروتی

هر کی از یه راهی جهنمی می‌شه؛ این که در بعضی از کارهای بد رو روی خودت بستی، دلیل نمیشه از درهای دیگه غافل بشی!

لَهَا سَبْعَةُ أَبْوَابٍ لِّكُلِّ بَابٍ مِنْهُمْ جُزْءٌ مَّقْسُومٌ

(۴۴ سوره حجر)

تو دعاهات حتماً از خدا بخواه که بجهت‌ها نماز خون بشن!
رَبِّ اجْعَلْنِي مُقِيمَ الصَّلَاةِ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي...

(۴۰ سوره ابراهیم)

دنبال کسی باش که هر وقت با اون هستی، تورو از خودش بدونه و وقتی هم ازش قهر کردی برای خوشبختیت دعا کنه!
...فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي وَمَنْ عَصَانِي فَإِنَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ

(۳۶ سوره ابراهیم)

اگه همه دنیا مال تو باشه، ولی دلت آروم نباشه چه فایده؟!
یاد خارو با همه دنیا عوض نکن.
...أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ

(۲۸ سوره رعد)

خواست به آدمای دوروبرت باشه؛ رازهای زندگیت که جای خود داره، خوابترو هم برای کسی تعریف نکن.
قَالَ يَا بُنَيَّ لَا تَقْصُصْ رُؤْيَاكَ عَلَيَّ إِخْوَتَكَ...

(۵ سوره یوسف)

قرآن، حرف‌های خداست برای بهتر شدن و برای انتخاب راه بندگی و زندگی. باید با این کتاب رفیق شد. همیشه همراهش بود و آیه‌هایش را با جان دل نوشید...

گاهی به اندازه یه بهشت نعمت داری، ولی به خاطر یه درخت زمین می‌خوری؛ به همین سادگی!
...فَكُلَا مِنْ حَيْثُ شِئْتُمَا وَلَا تَقْرَبَا هَذِهِ الشَّجَرَةَ...

(۱۹ سوره اعراف)

اکثر مردم، رو قول‌های همدیگه حساب می‌کنند، ولی به وعده‌های خدا اعتمادی ندارند. غربت خدا رو بین ما آدم‌ها ببین!
وَعَدَ اللَّهُ لَا يَخْلِفُ...

(۶ سوره روم)

تو که حرفاشو قبول نداری چه جوری انتظار داری تو زندگی دستتو بگیره؟
إِنَّ الَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِ اللَّهِ لَا يَهْدِيهِمُ اللَّهُ...

(۱۰۴ سوره نحل)

وَمِنْ آيَاتِهِ... وَاخْتِلَافَ أَلْسِنَتِكُمْ وَأَلْوَانِكُمْ...

(سوره روم ۲۲)

تعبص که شاخ و دم نداره! همین که تو حاضر نیستی دست از آداب و رسومی برداری که هیچ دلیل منطقی هم براشون نداری یعنی تعصب!

وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ...

(سوره لقمان ۲۱)

تو می‌خواهی گدای محبت باشی، خب به بهترین مهربون هستی رو بنذا!

...وَأَزْحَمَ وَأَنْتَ خَيْرُ الرَّاحِمِينَ

(سوره مؤمنون ۱۱۸)

من که بهش تهمت نزدم؛ درسته ولی همین که دوست داشتی آبروش بره کافیه که تو دنیا و آخرت گرفتار عذاب دردناک بشی!

إِنَّ الَّذِينَ يُحِبُّونَ أَنْ تَشِيعَ الْفَاحِشَةُ...

(سوره نور ۱۹)

شیطان نه پول تو رو می‌خواد نه جونتو؛ فقط هر کاری می‌کنه تا آبروتو بگیره!

فَوَسْوَسَ... لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا مِنْ سَوَاءِ تَهُمَا...

(سوره اعراف ۲۰)

تنها لباسی که از همه لباس‌های دنیا شیک‌تره و فقط خودت می‌تونی اونو بدوزی، لباس تقواست!

...وَلِبَاسِ التَّقْوَىٰ ذَلِكَ خَيْرٌ...

(سوره اعراف ۲۶)

با تکبر همه درهای آسمون به روت بسته می‌شه، فرقی هم نمی‌کنه پرواز کردن بلد باشی یا نه!

إِنَّ الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِنَا وَاسْتَكْبَرُوا عَنْهَا لَا تُفَتِّحُ لَهُمْ أَبْوَابَ السَّمَاءِ...

(سوره اعراف ۴۰)

نباید این‌طور باشه که هر کی پیشت گریه کرد، تحت تأثیر قرار بگیری و حق رو بهش بدی.

وَجَاءُوا أَبَاهُمْ عِشَاءً يَبْكُونَ... مَا أَنْتَ بِمُؤْمِنٍ لَنَا...

(سوره یوسف ۱۶ و ۱۷)

دیدند و باهش حرف زدند، ولی نفهمیدند که برادرشون یوسفه. شاید ما هم بارها ایشان را دیده باشیم و حتی باهاشون حرف هم زده باشیم، ولی متوجه نشدیم امام زمانمونه!

...فَعَرَفَهُمْ وَهُمْ لَهُ مُنْكَرُونَ

(سوره یوسف ۵۸)

وقتی به سوادت مغرور نمیشی که بفهمی باسوادتر از تو هم هست!

...وَفَوْقَ كُلِّ ذِي عِلْمٍ عَلِيمٌ

(سوره یوسف ۷۶)

اگه اهل دلی دیدی، فرصت رو غنیمت بدون و ازش بخواه برا

آمزشت دعا کنه؛ خیلی کارسازه!

قَالُوا يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا...

(سوره یوسف ۹۷ و ۹۸)

یه وقت فکر نکنی لحظه از دنیا رفتن، توبه کنی قبوله. فرعون هم می‌خواست زرنگ‌بازی در بیاره، ولی هیچ فایده‌ای نداشت.

...حَتَّىٰ إِذَا أَدْرَكَهُ الْعَرِقُ قَالَ آمَنْتُ...

(سوره یونس ۹۰ و ۹۱)

مجهز بودن به چیزی که دشمن ازش بترسه لازمه، حالا می‌خواد اسباب جنگی باشه یا موشک قاره‌پیما!

وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ...

(سوره انفال ۶۰)

تفاوت زبان و لهجه و رنگ پوست برا یه عده‌ای نشانه‌ای از خداست، برا بعضی‌ها هم مایه تمسخر و تحقیر دیگران. چه‌قدر آدم‌ها با هم فرق دارن.

جابه‌جایی نقش‌ها ممنوع!

گاهی اتفاق می‌افتد مرد در خانه نقش زن را پیدا می‌کند. زن حاکم مطلق می‌شود و به مرد دستور می‌دهد این کار را بکن، آن کار را نکن. مرد هم دست‌بسته تسلیم است. خب چنین مردی دیگر نمی‌تواند تکیه‌گاه زن باشد. زن یک تکیه‌گاه خوب را دوست می‌دارد. گاهی اوقات از این طرف، مرد چیزهایی را به زن تحمیل می‌کند، فرض کنید که تمام خرید و کار و سروکله زدن با مراجعان با خانم است. چرا؟ چون من کار دارم، وقت ندارم. مینا وقت نداشتن است! می‌گوید باید بروم اداره، کارها را باید آن خانم انجام دهد. یعنی کارهای بی‌جاذبه و سنگین برای زن؛ البته ممکن است چند صبحی سرگرمش کند، اما کار او نیست.^۱

در روایات داریم «المرأة ریحانه» زن گل است. حالا شما ببینید، اگر مردی با یک گلی با خشونت و بی‌اعتنایی رفتار کند و پاس گل بودن او را ندارد، چه‌قدر ظالم و بد است. مثل تحمیل کردن، زیاده‌روی کردن، زیاده‌خواهی کردن مردها از زن‌ها، توقعات بی‌جا و زیادی.^۲

۱. بیانات در خطبه عقد، ۲۲ اسفندماه ۱۳۷۸.

۲. همان، ۲۸ شهریورماه، ۱۳۷۹.

فرصتی برای تجدید قوا

در داخل خانواده است که مرد و زن که زوجین هستند، می‌توانند تجدید قوا کنند، می‌توانند همت خودشان را برای ادامه راه آماده کنند. می‌دانید که زندگی یک مبارزه است، کل زندگی عبارت است از یک مبارزه بلندمدت؛ مبارزه با عوامل طبیعی، مبارزه با موانع اجتماعی، مبارزه با درون خود انسان که مبارزه با نفس است. دائم انسان در حال مبارزه است. بدن انسان هم در حال مبارزه است. جسم انسان هم دائم دارد با عوامل مضر مبارزه می‌کند، قدرت این مبارزه وقتی در جسم باشد، جسم سالم است. در انسان، این مبارزه باید صحیح، منطقی، در جهت درست، با رفتارهای صحیح و با ابزارهای درست باشد. این مبارزه گاهی یک استراحت و یک باراندازی لازم دارد. این یک سفر و یک حرکت است. این نقطه استراحت، داخل خانواده است.

* بیانات در خطبه عقد، ۸ خردادماه ۱۳۸۱.

اهمیت فراوان کدبانوی خانه

وظایف داخل خانه زنان، نه اهمیتش کمتر از وظایف بیرونی است و نه این که زحمتش کمتر است. شاید زحمتش بیش‌تر هم باشد. او هم برای این که این محیط را اداره کند، به تلاش و کوشش احتیاج دارد. چون مدیر داخل خانه زنان هستند. آن کسی که اداره می‌کند، کدبانو، یعنی آن کسی که محیط خانواده تحت اشراف اوست. تحت نظارت و تدبیر و مدیریت اوست. خیلی کار پرزحمتی است. خیلی کار ظریفی است. فقط هم ظرافت زنانه از عهده انجام این کار برمی‌آید. هیچ مردی امکان ندارد بتواند این ظرافت‌ها را رعایت کند. ●

* سخنرانی در تاریخ ۶ شهریورماه ۱۳۸۱.

از زلال

سخن رهبر



۹ فضیلت حضرت معصومه علیها السلام

بهشت، پاداش زیارت‌کننده ایشان

کسی که حضرت معصومه علیها السلام را زیارت کند، بهشت بر او واجب می‌شود. (کامل‌الزیارات، ص ۳۳۴)

امام‌زاده بلافصل

امام‌زاده‌ای بدون واسطه از امام کاظم علیه السلام (زادالمعاد، ص ۵۴۷)

دارای مقام عصمت

امام رضا علیه السلام لقب معصومه را به ایشان دادند. (ناسخ‌التواریخ، ج ۷، ص ۳۳۷)

دارای مقام ویژه در نزد خداوند

امام رضا علیه السلام تو (حضرت معصومه) در نزد خدا دارای مقام ویژه‌ای هستی. (زادالمعاد، ص ۵۴۸)

فداها، ابوها

پاسخ صحیح به سؤالات شیعیان در نبود امام کاظم علیه السلام که امام فرمودند: پدرش به فدایش. (کریمه‌اهل‌بیت، ص ۱۷۰)

دارای مقام شفاعت گسترده

امام صادق علیه السلام همه شیعیان ما به شفاعت او وارد بهشت می‌شوند. (بحارالانوار، ج ۵۷، ص ۲۲۸)

بشارت پیش از ولادت

امام صادق علیه السلام بشارت به دنیا آمدن حضرت را دادند. (مستدرک‌الوسائل، ج ۱۰، ص ۴۶۸)

راوی حدیث ائمه اطهار علیهم السلام

ایشان راوی احادیثی از جمله حدیث غدیر و منزلت هستند. (عوالم‌العلوم، ج ۲۱، ص ۳۵۴)

مزارشان حرم اهل‌بیت علیهم السلام

امام صادق علیه السلام فرمود: حرم خداوند مکه، حرم پیامبر صلی الله علیه و آله مدینه،

حرم امیرالمؤمنین علیه السلام کوفه و حرم اهل‌بیت قم است. •

(بحارالانوار، ج ۹۹، ص ۲۶۷)



با دست‌های شکوفا خاطره یک معجزه



- چیه، عیبی دارد؟

- خیلی خوب مادر جون! برو لباستو بپوش حاضر شو.

از زیر ساعت حرم می‌گذریم. ساعت دو بعد از ظهر را نشان می‌دهد. وارد حرم می‌شویم. زائران، زیارت‌نامه می‌خوانند. بوی خوش گلاب مشامم را نوازش می‌دهد. بعد از زیارت به مسجد طباطبایی می‌رویم.

گوشه‌ای می‌نشینیم. سجاده‌ام را پهن می‌کنم و به نماز می‌ایستم. بعد از نماز، تسیح سبزرنگ را از داخل سجاده برمی‌دارم و ذکر صلوات می‌فرستم. ناگاه صدایی از پشت سر می‌شنوم: دختر خانم! با دست چپت هم صلوات بفرست. برمی‌گردم کسی نیست. نگاهم به ضریح می‌افتد. متوجه دست چپم می‌شوم. آن را حرکت می‌دهم. خوب شده. انگشتانم را باز می‌کنم. لب‌هایم از خوشحالی می‌لرزد. نماز مادرم تمام شده. شادمان می‌گویم: مادر! دستم خوب شد.

- شوخی نکن نجمه!

- به خدا راست می‌گم.

مادر باورش نمی‌شود. دستم را مقابل صورتش می‌چرخانم. با صدای بلند گریه می‌کند. خادمی که آن نزدیکی است به سویمان می‌آید.

بلند می‌شوم. بغض راه گلویم را بسته: آقا! حضرت معصومه علیها السلام منو شفا داد. خادم با دست اشاره می‌کند: آرام باش دخترم! آگه مردم بفهمند، شلوغ میشه. لطفاً تشریف بیارید بریم دفتر حرم، اونجا کرامت ثبت بشه. من می‌گویم و مدیریت حرم می‌نویسد. خودکار آبی را روی صفحه کاغذ می‌لغزاند. نجمه حسینی هستیم. فرزند ضامن‌علی، ۱۷ ساله، شغل پدرم کارگر بنایی است. اهل افغانستانم. ولایت سمنگان ... ●

اهل ولایت سمنگانم. نمی‌دانم سمنگان کجاست و چیزی از افغانستان به خاطر ندارم. پدرم کارگر بنایی است با دست‌هایی ترک‌خورده و صورتی که آفتاب قم آن را سوزانده. یک‌بار پدرم قصه‌ای برایم تعریف کرد که هنوز در خاطر من مانده. او برایم از سمنگان گفت و سفر رستم، پهلوان بزرگ ایران‌زمین به آنجا. ازدواجش با رودابه دختر شاه سمنگان و...

دلم می‌خواهد بال دربیآورم. پرواز کنم و خودم را به سمنگان برسانم. مادر قالی می‌بافد. گوشه‌ای کز می‌کنم و او را نگاه می‌کنم. ظهر گرمی است. هنوز تابستان نشده، اما از آسمان باران آتش می‌بارد. گرما زودتر خودش را به شهر رسانده است.

پیش از این من نیز روی دار قالی می‌نشستم و با ابریشم، گل‌های رنگارنگ می‌یافتم، اما شادی دیری نپایید و بیماری به سراغم آمد. سردردهای دوره‌ای شروع شد. دیگر نتوانستم کار کنم.

رو‌یایم نیمه‌کاره ماند. دلم می‌خواست قالی که تمام شد آن را کف اتاق پهن کنم. رویش بنشینم و پرواز کنم به سرزمین مادری، اما قالی هنوز تمام نشده و دست چپ من از کار افتاده، انگشتانم جمع شده و بی‌حس هستند. وضعیت دست چپم ادامه همان سردرد است.

سردردی که با دوا و دکتر هم خوب نشد. حوصله‌ام سر رفته. بلندمی‌شوم و می‌روم کنار دار قالی.

- مادر!

- چی میگی نجمه؟

- من دلم گرفته!

- چه کار کنم؟

- بریم زیارت کریمه بانو.

- سر ظهر؟!

مهربان

مقصد می‌رسید. هوا تاریک شده، اما چشم‌انداز شهر با چراغ‌های روشن در برابر شماست. گنبد زرد حضرت معصومه علیها السلام را که می‌بینی لبخندی می‌زنی و آن را به مهربان نشان می‌دهی.

راننده، مینی‌بوس را کف رودخانه نزدیک حرم پارک می‌کند. همه پیاده می‌شوید تا با راهنمایی سید جمیل به حرم بروید.

دست مهربان را می‌گیری و می‌آیی به ایوان آینه. دخترت محو تماشاست. بعد از زیارت، گوشه‌ای نزدیک ضریح می‌نشینی. به حضرت معصومه علیها السلام متوسل می‌شوی و دعا می‌کنی. چند لحظه بعد نگاهت گره می‌خورد به مهربان که از شدت خستگی به خواب رفته است، شاید هم خواب نباشد. به حالت سجده است. یک‌مرتبه از جا بلند می‌شود. گوش‌هایش را می‌گیرد و فریاد می‌کشد. به سختی کلماتی ادا می‌کند؛ می‌شنوم...

می‌لرزی. از شدت خوشحالی نمی‌دانی چه کار کنی؟ خادم حرم متوجه می‌شوند. شما را از حلقه جمعیت خارج می‌کنند. به دفتر حرم می‌روید. مهربان به سختی حرف می‌زند. اشاره می‌کند نمی‌تواند از زبانش کار بکشد. خوب به حرکات دستش دقت می‌کنی. دختر هیجان‌زده است. دو نفر را دیده. آقایی با عمامه سبز و یک خانم. خانم آمده و او را در آغوش گرفته و دخترت یک‌مرتبه احساس کرده می‌شنود...

بعد سید جمیل را می‌بینی که وقتی شنیده یک دختر استانبولی شفا پیدا کرده خودش را رسانده دفتر حرم، و حالا می‌گوید:

نیم‌ساعت پیش قسمت برادرها مراسم عزاداری بود. من از ملاح خواستم برای دختر شما و مادر خودم دعا کند. حالا همه چیز را تعریف کن. باید برای مسئولان حرم ترجمه کنم. به دخترت نگاه می‌کنی. می‌خندد. مهربان تو قدم به دنیای جدیدی گذاشته است. ●

آماده رفتن به مسجد می‌شوی. دخترت «مهربان» گوشه‌ای کز کرده و با اخم نگاهت می‌کند. صورتش را نوازش می‌کنی. چیزی نمی‌گویی. اگر هم بگویی او نمی‌شنود. تنها اشارات دست تو را می‌فهمد. مهربان تو کرولال است. ۲۷ سال است چیزی نمی‌شنود. در این سال‌ها آرزو داشته‌ای یک‌بار به تو بگوید: مادر! و تو در جوابش بگویی: جان مادر! عمر مادر! شب این وقت استانبول، گرم و دم کرده است. وقتی به مسجد امام رضا علیه السلام می‌رسی، «سید جمیل» امام جماعت مسجد این محله قدیمی شیعه‌نشین شهر، آماده اقامه نماز است. سجاده‌ات را پهن می‌کنی. نماز که تمام می‌شود، بی‌حرکت سر جای می‌نشینی و به فکر فرو می‌روی.

کاروان هفته دیگر حرکت می‌کند. نمی‌دانی مهربان را با خودت ببری یا نه؟ با صدای قرآن سید جمیل به خودت می‌آیی. می‌روی پیشش و می‌گویی دخترت از وقتی فهمیده برای زیارت، راهی سفر به ایرانی، بی‌قراری می‌کند و دلش می‌خواهد همراهِت بیاید، و بعد تأکید می‌کنی که مهربان کر و لاله است و... سید جمیل می‌گوید: خب بی‌اورش شاید شفا بگیرد و... به خانه که می‌رسی، مهربان را روبه‌روی خودت می‌بینی که خنده بر لب دارد. بعد دستانت را می‌گیرد و در چشمانت زل می‌زند و به انتظار حرکت و حرفی از تو است.

مینی‌بوس در بزرگراه حرکت می‌کند. خورشید از شور و التهاب افتاده، متوجه مهربان می‌شوی که نگاهش سمت چپ جاده به دریاچه‌ای است که در حاشیه کویر گسترده شده. سرانجام به

به جان عشق ببخشید...

در محضر سلطان علی فردوسی

این صحن که مهتاب، نگهبان شب اوست
صد بال ملک ریخته در هر وجب اوست
آیینهای اسلیمی و ایوان مقرنس
معماری اسلامی شور و طرب اوست
از الکل رازی بگذر، مستی انگور
کاشف به عمل آمده تأثیر لب اوست
شاعر که زیاد است ولی شاعر دربار
چون دعبل آن کس شده که منتخب اوست
جلد است کیوتر اگر از بدو تولد
محصول نمک گیر شدن در طلب اوست
خورشید - همان زائر گرمای نگاهش -
عمری است مجاور شده‌ی تاب و تب اوست
در جنگل اگر آهو، امروز عزیز است
از سابقه‌ی روشن اصل و نسب اوست
تعظیم کن ای شعر که در محضر سلطان
سهم دل هر بنده به قدر ادب اوست

رواق‌های کرامت هادی جانفدا

جایی که کوه خضر به زحمت بایستد
شاعر چگونه پیش تو راحت بایستد
نزدیک می‌شوم به تو چیزی نمانده است
قلبم از اشتیاق زیارت بایستد
بانو سلام کاش زمان با همین سلام
در آستانه‌ی در ساعت بایستد
و گردش نگاه تو در بین زائران
روی من - این فتاده به لکنت - بایستد
تا فارغ از تمام جهان روح خسته‌ام
در محضر شما دو سه رکعت بایستد
بانو اجازه هست که بار گناه من
در کنج صحن این شب خلوت بایستد؟
در این حرم هزار هزار آیه عذاب
هم‌وزن با یک آیه رحمت بایستد
باید قنوت حاجت بی‌انتهای ما
زیر رواق‌های کرامت بایستد
شیعه به شوق مرقد زهرا به قم رسید
طلاقت نداشت تا به قیامت بایستد
آن کس که جای فاطمه در قم نشسته است
در روز حشر هم به شفاعت بایستد
تو خواهر امام غریبی و این غزل
با بیت‌هاش در صف بیعت بایستد
من واژه واژه عطر تو را پخش می‌کنم
حتی اگر نسیم ز حرکت بایستد
این شعر مست تکیه زده بر ضریح تو
مستی که روی پاش به زحمت بایستد

رقص عشق است

قاسم صرافان

این همه دست به سوی تو دراز است، رضا!
باز مشت من و آغوش تو باز است، رضا!
باز «من» دارد از آن دور تهی می آید
آن که می آید از آن دور، جنازه است، رضا!
زنده شد پیش نگاهت، تو خدایش شده ای
کفر «خوشید» پرستان، پُر راز است، رضا!
دست من نامه ای از توست، نوشته ست در آن
به حرم آمدن مست، مجاز است، رضا!
من و انگور، دلی مست و نگاهی پُر اشک
قبله در حسرت این راز و نیاز است، رضا!
هشت رکعت وسط صحن تو افتاده به خاک
رقص عشق است، فقط شکل نماز است، رضا!
هر دلی می رسد از راه، شکسته است... چه قدر
جاده ی عاشقی ات حادثه ساز است! رضا!
آه! آواز خوش گوشه ی «نیشابور» ت
در مقامی پُر از اندوه «حجاز» است، رضا!
پیش پرهای کبوتر آسمان دل تو
تا خدا، پنجره در پنجره باز است، رضا!

که باران، به ما رجوع کند

سودابه مهیجی

سلام، فرصت فریاد! حضرت موعود!
منم... همان که شما را کبوترانه سرود
همان که در غزلش رد پای باران هست
همان که نام شما را گذاشت؛ عشق کبود
چه روزگار غریبی است مهربان!... بی تو -
غزل غزل دل تنها و تنگمان فرسود
تمام آینه ها خط به خط چروک شدند
بهار، پلک دلش را به سمت ما نگشود
شما که مخمل سجاده تان نسیم بهشت
شما که یوسف خُسیند و نغمه داوود
دعا کنید که باران به ما رجوع کند
دعا کنید نمیریم در خزان رکود
چقدر نذر کنم شاخه های نرگس را؟
چقدر گریه کنم بین واژگان سجود؟
چراغ سبز خیابان نوید آمدن است
ولی هنوز کلاغان قصه های حسود
امید آمدنت را بعید می شمردند
که راهها همه تنگ اند و جاده ها مسدود...
اگر مزاحم اوقاتتان شدم آقا!
به جان عشق ببخشید! بی سبب که نبود...
درین که سخت بزرگید و خوب، شکی نیست...
برای شاعر مصلوب عصر آتش و دود،
دعا کنید بمیرد به پای عشق شما...
کسی که یک شب یلدا، اسیرتان شده بود
برای رفتن پاییز التماس دعا
به چشم های خدا می سپارم بدرود! ●



آیا وارد شوم؟!

توصیه‌هایی از آیت‌الله بهجت رحمته درباره زیارت امام رضا علیه السلام

بسیاری، از حضرت رضا علیه السلام سؤال کردند و خواستند و جواب شنیدند: در نجف، در کربلا، در مشهد مقدس، کسی مادرش را به کول می‌گرفت و به حرم می‌برد، چیزهای عجیبی را می‌دید، ملتفت باشید! معتقد باشید! شفا دادن الی ماشاءالله به تحقق پیوسته! یکی از معاودین عراقی غده‌ای داشت و می‌بایستی مورد عمل جراحی قرار می‌گرفت، خطرناک بود. از آقا امام رضا علیه السلام خواست او را شفا بدهد، شب حضرت معصومه علیها السلام را در خواب دید که به وی فرمود «غده خوب می‌شود، احتیاج به عمل ندارد». ارتباط خواهر و برادر را ببینید! از برادر خواسته، خواهر جوابش را داده است.

همه زیارت‌نامه‌ها مورد تأیید هستند. زیارت «جامعه کبیره» را بخوانید. زیارت «امین‌الله» مهم است. قلب شما بخواند. با زبان قلب خود بخوانید.

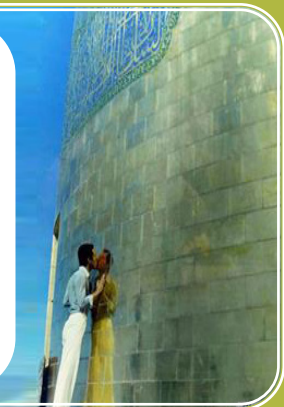
کسی وارد حرم حضرت رضا علیه السلام شد، متوجه شد سیدی نورانی در جلوی او مشغول خواندن زیارت‌نامه است. نزدیک او شد و متوجه شد که ایشان اسامی معصومین علیهم السلام را یک به یک با سلام ذکر می‌فرمایند. هنگامی که به نام مبارک امام زمان علیه السلام رسیدند سکوت کردند! آن کس متوجه شد که آن سید بزرگوار، خود مولایمان امام زمان سلام‌الله‌علیه و ارواحاله‌الفداء هستند.

منبع: برگی از دفتر آفتاب، ص ۱۶۲.

زیارت شما قلبی باشد؛ در موقع ورود، اذن دخول بخواهید. اگر حال داشتید، به حرم بروید. هنگامی که از حضرت رضا علیه السلام اذن دخول می‌طلبید و می‌گویید «أَدْخُلُ يَا حُجَّةَ اللَّهِ؛ ای حجت خدا، آیا وارد شوم؟» به قلبتان مراجعه کنید و ببینید آیا تحولی در آن به وجود آمده و تغییر یافته است یا نه؟ اگر تغییر حال در شما بود، حضرت به شما اجازه داده است.

اذن دخول حضرت سیدالشهدا علیه السلام گریه است؛ اگر اشک آمد، امام حسین علیه السلام اذن دخول داده‌اند و وارد شوید. اگر حال داشتید، به حرم وارد شوید. اگر هیچ تغییری در دل شما به وجود نیامد و دیدید حالتان مساعد نیست، بهتر است به کار مستحبی دیگری پردازید. سه روز روزه بگیرید و غسل کنید و بعد به حرم بروید و دوباره از حضرت اجازه ورود بخواهید.

زیارت امام رضا علیه السلام از زیارت امام حسین علیه السلام بالاتر است؛ چرا که بسیاری از مسلمانان به زیارت امام حسین علیه السلام می‌روند، ولی فقط شیعیان اثنا عشری به زیارت حضرت امام رضا علیه السلام می‌آیند.





جغرافیای بزرگ او

ایلپار، بزرگ یکی از طوایف کوچک حاشیه رود آق سو است؛ نقطه‌ای از این سرزمین که در آن، روزها سفیدی پنبه‌های مزارع حاشیه رودخانه هرکدام پرچم‌های کوچکی هستند نشان آرامش مردمان این منطقه و شب‌ها تبدیل به ستاره‌های کوچکی می‌شوند که در کرانه رود سوسو می‌زنند. تاجی محمد، بزرگ یکی از طوایف کوچک سیستان است؛ درست جایی که هیرمند با تمام وجودش خود را تقدیم هامون می‌کند.

او از تبار مردم دل‌سوخته‌ای است که روزگاری نیاکانش شهر سوخته را بنا کرده بودند، دلبرانی که بیابان رشک می‌برد بر صبوری و سکوتشان و شاعران چه غزل‌ها که از قافله‌های شترانشان نسراییده‌اند.

حالا این‌جا کنار ایلپار مردی است که فرسنگ‌ها راه را از حاشیه جنوب‌شرقی آمده است تا پیغام اهالی واحه و بیابان را کنار این همه آبی لاجوردی در گوش حضرتش زمزمه کند.

و آن‌جا کنار تاجی محمد، مردی است که فرسنگ‌ها راه را از حاشیه شمالی آمده است تا راز دل چابک‌سواران ترکمن صحرا را پای این سروهای طلایی با حضرتش در میان بگذارد.

چه جغرافیای بزرگی در این قطب دایره امکان جای گرفته است.



پیرزن و پسر

ننه عزیز تصور هم نمی‌کرد حالا که روی این ویلچر است و پاهایش جان ندارد، حتی بتواند تا روستای بالاتر برود، چه برسد به این‌که خودش را در صحن امام رضا علیه السلام در مشهد ببیند، اما عزیز عزمش را جزم کرده بود و چند روزی کوره را تعطیل کرد بود و ننه را آورده بود زیارت.

ننه عزیز به امام رضا علیه السلام گفته بود که دیگر آرزویی ندارد جز...

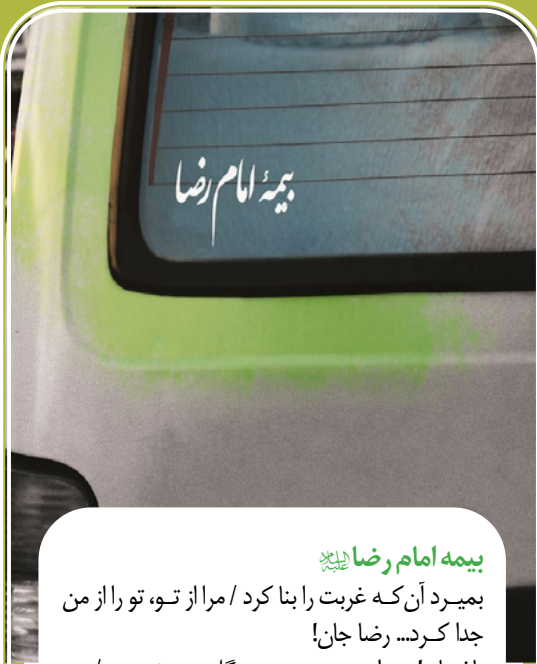
اوایل زمستان بود که «بهار» به خانه ننه عزیز پا گذاشت و لبخند حاکی از برآورده شدن آرزویش را به لبش نشانده، حالا چند روزی تا آخر زمستان بیش‌تر باقی نمانده و بهار تازه عروس به کمک ننه عزیز آمده است تا برای رسیدن بهار خانه را آماده کنند.

جارو می‌کند. گردگیری می‌کند، درها، پنجره‌ها و طاقچه‌ها را، به قاب کوچک عکس ننه و عزیز میان صحن امام رضا علیه السلام که می‌رسد آرام و با احتیاط دستمالی بر آن می‌کشد و با خودش می‌گوید یعنی می‌شود امسال عید در اولین سفرشان با عزیز عکسی شبیه این عکس دو نفری بیندازند...

آبی بلند خاطره

۲۴ ساله بودم و کلید خوشبختی‌های دنیا در جیبم بود و فاصله‌ای نبود دیگر؛ جایی بودم میان آسمان و زمین. فاصله‌ها از یادم رفته بود و لنز دوربین حمید دورترین بود به گمانم. وقتی عکس را نشانم داد، حس غریبی داشتم؛ تا عرش رفته بودم، لحظه‌ای. چیزی نداشتم که بگویم. لحظه نابی رد نمی‌شد از نگاهش، وقتی آرام و صبور در گوشه‌ای می‌ایستاد تا بیاید. شکارچی نبود؛ لحظه‌ها خود میزبانش می‌شدند، نرم و رها.

۵۰ سال گذشته است. آلبوم‌ها را بارها و بارها عوض کرده‌ایم، عکس‌های زمان مجردی، عکس‌های دوره سربازی، عکس‌های خانوادگی. رنگ و روی بعضی عکس‌ها سرخ شده است و بعضی از دیگر عکس‌ها، به لطف دوستان، کم‌کم سفر کرده‌اند به سرزمین‌های دور و نزدیک، اما این لحظه آبی همیشه در صفحه اول آلبومم جا خوش می‌کند. همه می‌دانند و می‌توانند چشم‌بسته بخوانند پشت عکس را «آنی با دوست، هدیه حمید عزیز، حرم مطهر، تابستان ۱۳۵۲».

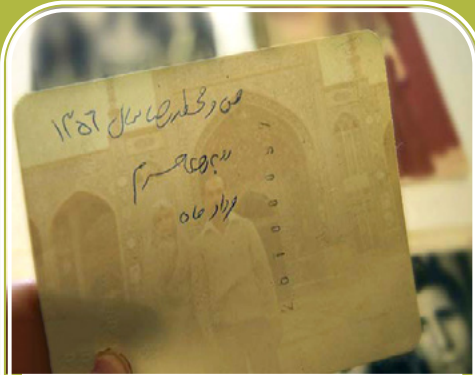


بیمه امام رضا علیه السلام

بمیرد آن که غربت را بنا کرد / مرا از تو، تو را از من
جدا کرد... رضا جان!

باغبان! در را میند من مرد گلچین نیستم / من
خودم گل دارم و محتاج یک گل نیستم! یا امام
رضا علیه السلام

این‌ها و برخی جملات شبیه به این را گاهی در
پشت بعضی از کامیون‌ها و سواری‌ها دیده‌ام. خیلی
دوست دارم بعد از مدتی تعدادی از این قطعات که
خطاب به امام رضا علیه السلام یا مرتبط با ایشان است،
جمع‌آوری کنم، چراکه این‌ها نشان عشق مردمی
است که با حداقل‌ها تلاش می‌کنند تا نهایت
علاقه خود را به امامشان بیان کنند.



ریسه‌های رنگی

سال ۱۳۵۶ بود که با محمدرضا تصمیم گرفتیم
بریم پابوس آقا، مشهد. اون موقع تازه ۱۸ سالم
بود و همه چیز خیلی ساده‌تر بود. از محمدرضا
هیچ توقعی نداشتم و از زندگی فقط خوشبختی
رو می‌خواستیم. یادمه شب اول از مسافرخونه یک
اتاق کرایه کردیم و برای شام رفتیم کبابی. من
چیز زیادی نتونستم بخورم، دلم می‌خواست هر
چی زودتر برم حرم. آخه تا اون موقع از نزدیک
حرم رو ندیده بودم. تصویر من از حرم، فقط
خاطره‌های آقاچون بود که توی بیشترش از
چراغای رنگارنگ اون جا و کبوتراش می‌گفت.
چادرم رو کشیدم سرم و راه افتادیم، وقتی وارد
حرم شدم احساس کردم یک ماهی قرمز
بی‌قرارم که از تنگ پرتم کرده‌اند توی دریا.
نمی‌دونم چرا دلم می‌خواست تنهای تنها
باشم. یک جای خلوت پیدا کردم و رفتم
نشستم. زیر چادر گلدارم گریه کردم، خیلی
حرف زدم با خودم، با خدا، با امام رضا علیه السلام.
حالا از اون موقع سال‌ها می‌گذره. امروز که
داشتم این آلبوم رو نگاه می‌کردم، برگشتم
به همون هیجده سالگی‌ام. تصویر ریسه‌های
رنگی آن روز حرم هنوز جلوی چشم‌امه. چه قدر
دلم می‌خواست الان توی این عکس بودم،
همین جا کنار حرم...



دوست‌داشتنی‌ترین لحظه‌های کودکی

یکی از پر رنگ‌ترین دوست‌داشتنی‌های کودکی‌ام شما بودید. وقت‌هایی که با مامان و بابا می‌آمدیم حرم و آن‌ها دست‌های من را می‌گرفتند و تاتی‌تاتی کنان روی فرش‌های صحن راهم می‌بردند؛ وقت‌هایی که رهایم می‌کردند به حال خودم و وقت‌هایی که بدون این که شما را بشناسم، زل می‌زدم به گنبد طلایی تان و تمام خواسته‌های کودکانه‌ام را مرور می‌کردم. بعدها که بزرگ‌تر شدم، خیلی چیزها از شما گرفتم. یک روز آمدم روبه‌روی گنبدتان نشستیم و از شما خواستم در دانشگاهی که می‌خواهم قبول بشوم؛ و شدم. یک روز دیگر آمدم همان‌جا دوباره نشستیم و به شما گفتم مجرای شغلی که به من پیشنهاد شده بود را و دلپره‌هایی که از آینده‌ی آن داشتم. آن روز دلم را به آرامش بی‌کران حریم شما سپردم و کارم را شروع کردم. چند وقت بعد هم با مینا آمدیم و توی رواق دارالحججه حرم شما نشستیم و با گفتن یک «بله» دل‌هایمان را در جوار رحمت شما به هم پیوند دادیم. این روزها آقا، تمام دل‌خوشی‌ام همین است؛ نگاه کردن به این عکس و نوشتن چند کلامی از حرف‌های دلم با شما...



مسافران آفتاب...

بچه که بودیم توی گرمای بعد از ظهر تابستان همان وقت که اهالی خانه خواب بودند با برادرم زیر سایه درخت آلوی باغچه کوچکمان می‌نشستیم و بازی می‌کردیم؛ یکی از سرگرمی‌هایمان خیال‌بافی در مورد مسافره‌های هواپیماهایی بود که گاهی از بالای سرمان عبور می‌کردند، این که یکی از این مسافرها معلم است، آن یکی دکتر است، دیگری یک بازیگر معروف است که عینک آفتابی زده است تا شناخته نشود و گاه پیرمردی که تسبیح در دستش است و دارد صلوات می‌فرستد و... گوشه‌ای از صحن انقلاب نشستیم؛ آسمان حرم پر از لامپ‌های رنگین است. در میان تالالوی خورشید بعد از ظهر تابستانی، گنبد طلایی می‌درخشد، هواپیمایی در آسمان دیده می‌شود، گویی که مقصدش گنبد است! فکر می‌کنم به آدم‌های درون هواپیما، به معلمی که احتمالاً حالا بازنشسته شده است و با همسرش آمده، به دکتری که شاید پای یک نذر هرساله، بر سر عهدش آمده و بازیگر معروف که حالا رونق سینمایی گذشته را ندارد و با خیال راحت عینک آفتابی‌اش را کناری گذاشته و چشم دوخته بر پهنای آسمان و لحظه‌شماری می‌کند برای رسیدن؛ پیرمرد چند سالی هست که دیگر مسافر این هواپیما نیست و تسبیحش به یادگار مانده برای نوه‌اش... •

آخرین احترام

با سلام

من علی‌مراد چایکالا، سرباز دیپلمه، جمعی گروهان سوم گردان شهید ستاری، این آخرین بعد از ظهری است که این‌جا روبه‌روی شما ایستادم و آخرین روزی است که این لباس آبی را تنم می‌کنم. ۱۸ ماه تمام بعد از ظهرهای چهارشنبه‌ام این‌جا کنار شما گذشت.

دلم خوش بود به همین چهارشنبه‌ها و دو ساعت مرخصی ساعتی؛ وقتی می‌رسیدم این‌جا و تکیه می‌دادم به خنکای دیوارت. حالا این آخرین بعد از ظهر چهارشنبه، این آخرین احترام...

من علی‌مراد چایکالا، سرباز دیپلمه، جمعی دائم لشکر امام رضا علیه‌السلام.

گر تو را بر خانه جانانه مهمانت کنند

برخی از آثار زیارت

رضا اخوی

۱. گره‌گشایی

بود.^۱ و فرمود «هر کس مرا یا یکی از فرزندانم را زیارت کند، در روز قیامت به دیدارش خواهیم رفت و از ترس‌های آن روز او را نجات خواهیم داد».^۲ امام رضا علیه السلام نیز فرمود «کسی که با وجود دوری مرقد مرا زیارت کند، روز قیامت در سه مکان به دیدارش می‌روم تا او را از سختی آن روز نجات دهم؛ در آن زمان که نامه‌های اعمال خوب و بد گشوده می‌شود، و هنگام عبور از پل صراط، و هنگام سنجیدن اعمال».^۳

۴. جرعه‌ای از دریا

- گام برداشتن در مسیر تزکیه نفس و خودسازی
 - ایجاد زمینه هم‌سویی با انسان‌های والا و اسوه‌های کمال
 - تقویت رابطه معنوی با وارستگان و ایجاد تحول روحی
 - ایجاد بستر توبه و بازگشت به فطرت
 - زدودن غبار غم و اندوه و پشت کردن به وابستگی‌های عادت‌وار زندگی مادی
 - قرار گرفتن در شعاع معرفتی خاصان الهی
 - تقویت ارتباط با بزرگان و عارفان
- و دهها فایده دیگر نیز از ثمرات و برکاتی است که با زیارت نصیب انسان می‌شود. ●

پی‌نوشت‌ها

۱. کامل‌الزیارات، ص ۱۴.
۲. بحارالانوار، ج ۹۷، ص ۱۲۳.
۳. عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۵۵.

در هجوم مشکلات مادی و گرفتاری‌های فراوان زندگی، انسان گاه چنان به بن‌بست می‌رسد که هیچ چاره‌ای جز توسل و مراجعه به افراد آبرومند نمی‌یابد؛ از این‌رو بار سفر به‌سوی آنان بسته و گره‌گشایی زندگی خود را از آنان می‌طلبد. در زیارت امام رضا علیه السلام به خداوند عرض می‌کنیم «بارالها! از سرزمین خود به سوی تو آمدم و طی مسیر و تحمل سختی‌ها، به امید رحمت توست؛ پس مرا ناامید مکن و بدون برآورده شدن نیازهایم مرا باز نگردان و بر رفت و آمدم بر سر قبر پسر برادر رسولت، رحمت فرما».

۲. بازسازی خویشتن

وقتی کسی در مدار عشق قرار گرفت و در حیطه و قلمروی محبت اولیای خدا وارد شد، جذبه‌ای درونی و محبتی و صف‌ناپذیر برای زائر پدید می‌آید که چه‌بسا همین محبت و عطر معنویت چاره‌ساز گشته، او را در مدار جدیدی قرار دهد و آغازی بر یک تحول معنوی جدید و عاملی برای قرار گرفتن در مسیر رضایت خداوندی شود. به‌تعبیر دیگر، زیارت اولیای الهی در واقع نوعی ارزیابی خود است؛ زیرا همین که فرد در برابر انسان کامل قرار گرفت و خود را با آنان مقایسه کرد، متوجه فاصله‌ها می‌شود. زائر با حضور در مکان‌های زیارتی، ضمن تجدید میثاق با آرمان‌های زیارت‌شونده، گویی عقاید و افکار خود را به آنان عرضه داشته، رفتار و کردار خود را با مقیاس عمل آنان می‌سنجد و می‌کوشد تا هم‌سویی و هم‌گرایی بیش‌تری با آنان در خود ایجاد کند.

۳. توشه‌اندوزی معنوی

یکی از برکات زیارت، این است که شخصیت‌های زیارت‌شونده، نه‌تنها در دنیا بلکه در آخرت و زمان‌هایی که انسان نیاز به دستگیری و کمک دارد، یاری‌رسان ما خواهند بود. رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌فرماید «کسی که تنها به انگیزه زیارت من، مرا زیارت کند، شفیع او در روز قیامت خواهیم





بایدها

و نبایدهای

زیارتی

رضا اخوی

۴. از طولانی شدن زیارت پرهیز کنیم

برخی افراد بدون ایجاد آمادگی معنوی، زیارت را بر خود تحمیل می‌کنند و موفق به لذت بردن از این رفتار و نیز معرفت‌افزایی نمی‌شوند. در آموزه‌های دینی، ایجاد نشاط معنوی مهم شمرده شده و نسبت به طولانی شدن زیارت برای چنین افرادی، هشدار داده شده است. امیر مؤمنان (علیه السلام) می‌فرماید «هر که زیارت او طولانی شود، گشاده‌رویی او [و شوق حضورش در حرم] کم خواهد شد».^۱ امام صادق (علیه السلام) نیز به ابابصیر می‌فرماید «زمانی که اعمال حج تو تمام شد، برگرد تا شوق برای بازگشت [به خانه خدا] در تو باقی بماند [و کم نشود]».^۲ شاید بهتر باشد که زائران به جای توقف طولانی، تعداد حضور در حرم را زیاد کنند تا همواره ذوق و شوق زیارت در وجودشان باقی بماند. در این باره، توجه به ظرفیت کودکان و نوجوانان برای حضور و بهره‌وری، بسیار مهم است.

۵. سیاحت بر زیارت چیره نشود

آفت رایج دیگر در زیارت‌ها این است که گاهی جنبه‌های سیاحتی آن بر اصل زیارت سایه افکنده، انسان را به فضاهایی می‌کشاند که با زیارت سنخیتی ندارند. بازدید از مراکز سیاحتی و جذابیت‌های موجود در شهرهای زیارتی، موزه‌ها، باغ‌وحش‌ها، محو شدن در آثار ظاهری مکان‌های مقدس مانند کتیبه‌ها، نوشته‌های موجود در حرم‌ها و مانند آن، نباید به اندازه‌ای باشد که اصل زیارت را کمرنگ ساخته و بهره‌وری معنوی از این سفر را کاهش دهد. ●

پی‌نوشت‌ها

۱. وسائل‌الشیعه، ج ۱۲، ص ۲۱۴.
۲. میزان‌الحکمه، ج ۲، ص ۱۱۹۳.
۳. همان.

در زیارت باید مراقب بود تا برخی عادت‌ها و ناهنجاری‌های عرفی و عمومی، اصل زیارت را تحت‌الشعاع خود قرار ندهد که در این نوشته به چند مورد آن اشاره می‌کنیم:

۱. خریدن سوغات را معتدل کنیم

اگرچه مسئله هدیه دادن و سوغاتی آوردن در اسلام مورد توجه بوده و به آن سفارش شده است تا آنجا که فرموده‌اند «هدیه دادن، کینه‌ها را نسبت به یکدیگر برطرف می‌کند».^۱ اما باید توجه داشت خرید هدیه و سوغات نباید به گونه‌ای شود که بر انسان فشار مالی و روانی سنگین وارد کند و لذت زیارت را از او بگیرد.

۲. به بهانه مستحب، گرفتار گناه نشویم

سستی در خواندن نمازهای واجب، رعایت نکردن حجاب و پوشش اسلامی و نپوشاندن زینت‌ها، رعایت نکردن واجبات شرعی در طول سفر، جدا نبودن محیط زن و مرد در برخی زیارتگاه‌ها، سر و صداهای بیش از حد که سبب ایجاد مزاحمت برای دیگران می‌شود و... باعث می‌گردد تا بهره لازم از زیارت حاصل نشده و زائر، زیارتی بدون اندوخته معنوی به‌جا آورد.

۳. به نام زیارت و به کام تجارت نشود

متأسفانه دغدغه برخی زائران در فراهم کردن توشه مادی، به مراتب بیش‌تر از تلاش آنان در توشه‌اندوزی معنوی به چشم می‌آید. بهانه‌های خرید هم از هر جنسی وجود دارد؛ گروهی به بهانه خرید جهیزیه و لوازم خانه، برخی با ادعای خریدهای سفارشی و... به ساعت‌ها بازارگردی و اتلاف وقت و محرومیت از بهره‌های معنوی، تن می‌دهند.

ما در این پی حرم و شاه آیدم

از جاده خرابا پناه آیدم

می‌گیریم می‌آییم

تقی دزکام

می‌کنی؟ ما هم امام حسین را دوست داریم؛ و ادامه داد: حالا چند روز دیگر هم صبر کن بین این کوچه نزدیک تاسوعا و عاشورا که می‌شود برای امام حسین چه کار که نمی‌کنند.

توضیحات مادام تعجبم را بیشتر کرد. به‌خصوص وقتی که گفت: تازه این که چیزی نیست. من هر سال یک گوسفند نذر امام حسین دارم که خودم می‌خرم و آن را به تکیه جوانان آزاده که در بن بست بالایی هستند می‌دهم!

مادام خیلی خونسرد ادامه می‌داد و ظاهراً موضوع برایش کاملاً عادی بود و از تعجب‌های من تعجب می‌کرد. چایش را که سر کشید، گفت: ببین! ما امام‌ها را خیلی دوست داریم. یک چیزی بگوییم راحت کنم. من و دخترانم هر وقت در زندگی مشکلی پیدا می‌کنیم، یک بلیت رفت و برگشت هواپیما به مشهد می‌گیریم. می‌رویم، حاجت‌مان را از امام رضا می‌گیریم و می‌آییم. خیلی عجیب بود. مادام نگفت حاجت‌مان را «می‌گوییم» می‌آییم، گفت: «می‌گیریم می‌آییم».

منبع: روزنامه کیهان، سه‌شنبه ۳ بهمن ۱۳۸۵، ص ۱۴.

وارد خانه که شدم «مادام» کنار مریم (همسر) نشسته بود و یک کاسه آش هم وسط بود. با خنده گفتم: مریم! برای مادام چه آشی پخته‌ای؟!

گفت: آش را خود مادام پخته و یک کاسه هم برای ما آورده است.

مادام محمودیان، همسایه دیوار به دیوار ما در کوچه شهید «ویگن گاراپیدی» در نارمک بود. کوچه‌ای که با دو سه کوچه دیگر، بخش ارمنی‌نشین نارمک را تشکیل می‌دهند. مادر بزرگ دوستم که دیگر سنی از او گذشته بود، به اصرار فرزندش پیش آنان رفته بود و با لطف آنان ما دو سه سالی آنجا نشستیم.

از آنجا که من و همسر مقلد حضرت آیت‌الله خامنه‌ای هستیم و بنا به فتوای ایشان، اهل کتاب پاک‌اند و نجس محسوب نمی‌شوند، طبیعتاً رابطه ما، حتی رابطه غذایی ما با مادام خیلی خوب بود و رفت‌وآمد زیادی داشتیم.

همسر توضیح داد: مادام آش نذری پخته است. پرسیدم: مادام! شما هم نذر آش دارید؟ گفت: بله، اما این نذر برای امام حسین است. خیلی تعجب کردم.

گفتم: شما برای امام حسین (علیه السلام) نذر کرده‌اید؟! با همان فارسی لهجه ارمنی گفت: چرا تعجب

داستان پدرها و دخترها متفاوت‌ترین داستان‌های
روی زمین است. شنیده‌ام که می‌گویند خدا فقط
به مردهای خیلی خوب و مهربان دختر می‌دهد،
اما من فکر می‌کنم همه مردها وقتی دختردار
می‌شوند، ناخودآگاه طوری دیگری می‌شوند؛
دلسوزتر می‌شوند. حساس‌تر می‌شوند. دل‌نازک‌تر
می‌شوند، چون آن‌ها پدر یک دختر می‌شوند...



پدر و دختر

چند نکته مهم برای پدرهایی که دختر دارند

در تربیت دختر، پدر و مادر هر دو مسئول اند؛ پدرها زیرکی، هشیاری، قوی بودن، استقلال، اعتماد به نفس و حس امنیت را به او آموزش می‌دهند. دخترها تا آخر عمر بابایشان را عاشقانه دوست دارند؛ چراکه پدر، اولین عشق، اولین قهرمان و اولین مرد زندگی‌اش بوده است.

- به مادرش افتخار کن و به او احترام بگذار.
- هر وقت که به خانه می‌آیی، او را در آغوش بگیر. این کار به هر دوی‌تان انرژی مثبت می‌دهد.
- وقتی در آغوش او را تکان می‌دهی، برایش شعر بخوان. او شیفته صدای توست.
- از بازیگوشی‌ها و کارهای بامزه‌اش عکس بگیر.
- همواره به او اطمینان بده که می‌تواند بسیاری از کارهای مهم را به سرانجام برساند.

- شاید بتوانی با فریاد به پسریت بفهمانی که توپ را به دیوار نکوبد، اما اگر با دخترت این‌گونه رفتار کنی او را به گریه وامی‌داری.
- این آمادگی را داشته باش که همراه او بیست بار یک کارتون را تماشا کنی!
- گاهی بی‌دلیل خودش را لوس می‌کند و دستانش را دورت حلقه می‌کند. از این لحظات لذت ببر و در برابر حسی که می‌خواهی همه دنیا را به او بدهی، ایستادگی کن.



- برای پی بردن به پیچیدگی‌ها و اسرار دخترت به مادرش اعتماد کن. در این باره او درک بهتری نسبت به تو دارد.
 - به هیچ عنوان او را مسخره نکن!
 - به او تفهیم کن این که دختر بامزه و شیرینی است، نمی‌تواند دلیلی باشد که غذا را پرت و کثیف‌کاری کند.
 - از دوران کودکی برایش گردنبندی بخر و همان‌طور که بزرگ می‌شود آویزهای موردعلاقه‌اش را به آن اضافه کن.
 - گاهی موهایش را شانه بزن. تعجب خواهی کرد اگر بدانی چقدر این کار را دوست دارد.
 - کتاب خواندن را خیلی زود به او آموزش بده. در سال‌های آینده اوست که برای تو کتاب می‌خواند.
 - برای هر یک از عروسک‌ها و حیوانات عروسکی‌اش داستانی بساز. سپس از او بخواه تا او هم برایشان داستانی بسازد.
 - عکسی از خودت را به او بده تا در اولین کیف‌دستی‌اش بگذارد. او این عکس را همیشه همراه خود خواهد داشت.
 - با او مهمان‌بازی کن و هر چیزی را که جلویت می‌گذارد، بخور و بگو «به‌به! چه خوشمزه‌اس...».
 - به‌طور غیرمستقیم زمان تماشای تلویزیون را برای او محدود کن؛ چون او بر اساس ارزش‌هایی که در فیلم‌های تلویزیونی ترویج می‌دهند، بزرگ می‌شود.
 - از او بپرس که روزش را چگونه گذرانده است و در ماجراهای حیرت‌انگیزش شرکت داشته باش.
 - رازهای او را افشا نکن تا او هم یاد بگیرد اسرار دیگران را نگه دارد.
 - به او اجازه بده تا هر چیزی را که در مدرسه یاد گرفته است، برایت تعریف کند.
 - حتی اگر مریض یا ترسیده باشد در برابر این که در رختخواب شما بخوابد، مقاومت کن. این باید مستقل بودن را یاد بگیرد، منتها تا زمانی که به خواب برود کنارش بنشین.
 - به خاطر بسپار که دخترهای کوچک، خواهران و برادران بزرگ‌تر را مورد آزار قرار می‌دهند. در این باره هیچ کس مقصر نیست!
 - کاری کن تا به ریاضیات و علوم، چه در مدرسه و چه در محیط بیرون علاقه‌مند شود.
- اگر به او یاد بدهی به غریزه‌اش اعتماد کند، وقتی در جایی احساس ناامنی کند کم نخواهد آورد.
 - به او تفهیم کن تا زمانی که وارد زندگی خصوصی خودش نشده، صورتش را آرایش نکند.
 - به او اجازه نده رفتاری گستاخانه با مادرش و یا دیگران داشته باشد.
 - هرگز آرزوهایش را کوچک نشمار.
 - حتی وقتی از دستش عصبانی هستی، کاری نکن که تصور کند عاشقش نیستی.
 - اگر بین او مادرش بحث و مشاجره پیش آمد، مداخله نکن. مگر این که نظر شما را بخواهند و یا یکی از آن‌ها حرف غیرمنطقی بزند.
 - با او پیاده‌روی کن و از این فرصت پیش آمده استفاده کن و به حرف‌هایش گوش بده. در این صورت برایت درد دل می‌کند.
 - گاهی درباره زیبایی و جذابیتش حرف بزن، ولی بیشتر صفات خوب دیگرش را به او یادآوری کن.
 - مراقب باش چه کسانی الگوی او هستند. اگر ستارگان سینما و هنرپیشه‌ها برایش الگو محسوب می‌شوند باید چاره‌ای بیندیشی.
 - به او هشدار بده که با توجه به ظاهر مردها و میزان پول و دارایی آن‌ها درباره‌شان قضاوت نکند.
 - این اطمینان را به او بده که می‌تواند تمام روز به شما دسترسی داشته باشد.
 - تشویقش کن تا جسارت داوطلب شدن را به دست بیاورد.
 - در دوران بلوغ جنسی و مخصوصاً روزهای دوره قاعدگی ماهانه، فاصله‌ات را با او حفظ کن.
 - اگر متوجه شدی ناگهان به فوتبال علاقه‌مند شده است درحالی که قبلاً از فوتبال متنفر بوده، بدان نوعی وابستگی ایجاد شده و احتمالاً کسی وارد زندگی‌اش شده است.
 - خودت را برای روزی آماده کن که دیگر مهم‌ترین مرد زندگی‌اش نخواهی بود. ●
- انتخاب‌هایی از کتاب پدر و دختر، نوشته ملیسا و هری اچ. هریسون

مادر و دختر

چند نکته مهم برای مادرهایی که دختر دارند

در تربیت دختر، پدر و مادر هر دو مسئول اند؛ مادرها زنانگی، احساس خوشایند از خود، مسئولیت‌پذیری، وقار، زیباشناسی، آراستگی را به دخترانشان می‌آموزند. مادرها با جاودانگی عشق آشنا هستند و این همان درسی است که دختران باید آن را بیاموزند.

- مادر او باش نه بهترین دوستش.
- همسر خوبی باش؛ چون تو هستی که روابط آینده او با مردان را شکل می‌دهی.
- اسامی عروسک‌ها و حیوانات عروسکی او را بدان و او را تشویق کن تا درباره هر یک داستانی برایت بگوید.
- به عنوان یک مادر باید آن قدر مهارت داشته باشی که بدانی دلیل واقعی گریه او چیست و چه مشکلی دارد. شاید فقط می‌خواهد جلب توجه کند. مردها هیچ وقت از عهده این کار برنمی‌آیند.
- او آوازهای بسیاری در مدرسه یاد می‌گیرد، تو هم باید یاد بگیری و دو نفری با هم بخوانید.
- همواره به یاد داشته باش هر آنچه را به او یاد می‌دهی و هرطور رفتار کنی، در حافظه‌اش ضبط می‌شود و در آینده به دخترش انتقال می‌دهد.
- همان وقتی که کارهای دستی و هنری خودت را نشان می‌دهی، نقاشی‌ها و کارهای او را هم نمایش بده.
- اگر از عهده انجام کاری برمی‌آید، پس انجام آن را به خودش واگذار کن. باور کن این به نفع هر دوی شما خواهد بود.
- اگر زمانی که با عروسک‌هایش حرف می‌زند به دقت به حرف‌هایش گوش بدهی، درمی‌یابی که چه‌طور باید با او حرف بزنی.
- مهربانی را بیش از آنچه لازم است به او یاد بده!
- همیشه تعداد تنقلات سالم کنارش بگذار و برای صدمین بار با او کارتن موردعلاقه‌اش را نگاه کن.
- گاهی داستان‌هایی از مادر و مادر بزرگت برایش تعریف کن.
- در دوختن لباس برای عروسک‌هایش به او کمک کن، اما اجازه بده خودش پارچه را انتخاب کند.
- در تعریف و ستایش او مبالغه و افراط نکن. سعی کن این تعریف برایش یک امتیاز باشد و تنها در مواقعی خاصی این کار را انجام بده تا این تعریف و تمجیدها برایش عادی و بی‌مفهوم نشود.
- گردش‌های دو نفری بروید یعنی فقط تو و او، حتی اگر این گردش رفتن به حیاط پشت خانه باشد.

- لذت کتاب و کتاب‌خوانی را به جانش ببنداز.
- گاهی با هم به آشپزخانه بروید و با هم بستنی و شیرینی درست کنید.
- وقتی ریخت‌وپاش می‌کند، خودش باید جمع کند این آموزش، تمام عمر به دردش می‌خورد.
- او را به دلیل توانایی‌ها و موفقیت‌هایش و نه به خاطر شکل و قیافه‌اش تحسین کن.
- اگر می‌خواهی در نوجوانی از گفت‌وگوهای آرام و دوستانه با فرزندت لذت ببری، پس از همین حالا با او دوستانه و صمیمی صحبت کن.
- به جای ناله کردن، نق زدن و شکایت کردن، قانون وضع کن.
- هرگز این پیام را به او مخابره نکن که دختر بچه‌های کوچک هم می‌توانند لباس‌های باز بپوشند و آرایش کنند.
- دفتر خاطراتی برایش بخر که قفل و کلید داشته باشد.
- وقتی صبر و بردباری مادرش را در مواقع بحرانی ببیند، او هم یاد می‌گیرد که روی پای خودش بایستد.
- به او یادآوری کن که گاهی اوقات ممکن است در موضوعی هم عقیده نباشید و حتی روبه‌روی هم بایستید، با این حال تو همیشه عاشق او خواهی ماند.
- او را در شناسایی نقاط قوت و نقاط ضعفش یاری کن.
- دختران استقلال خود را با موی سرشان شروع می‌کنند. این نکته را به خاطر داشته باش و در آرایش و انتخاب فرم مو کمکش کن.
- او باید لحظاتی را با پدرش بگذراند. آن‌ها به این لحظات احتیاج دارند.
- اگر دوست دارد در خانه لباس باز بپوشد، تعجب نکن و در عوض راهنمایی‌اش کن و تذکراتی به او بده.
- به خلوت دخترت احترام بگذار و برای پدرش هم توضیح بده که چرا لازم است دخترش گاهی خودش را در اتاقش حبس کند.
- وقتی دخترت با دوستش یک‌بند حرف می‌زند این فرصت را داری که اطلاعاتی درباره دخترت و به‌خصوص دوستانش به دست بیاوری.
- اگر با او لجبازی کنی این پیام را به او می‌دهی که همین رفتار را با شما داشته باشد.
- او را به شرکت در مراسم خانوادگی تشویق کن؛ طوری که با روی باز و با شغف در این مهمانی‌ها حضور پیدا کند.
- او حداقل به هشت ساعت خواب در طی شبانه‌روز نیاز دارد، پس او را به تنبلی یا پرخواهی متهم نکن.
- فکر می‌کنی نمی‌توانی یک روز را بدون انتقاد کردن و ایراد گرفتن از کارهایش بگذرانی! پس این کار را بکن.
- گاهی مبلغی به او بده که برای خودش لباس بخرد و یا دوستانش را به چیزی دعوت کند؛ البته لزومی ندارد این مبلغ زیاد باشد.
- و در نهایت باید او را رها کنی که دنبال زندگی خودش برود.

انتخاب‌هایی از کتاب مادر و دختر، نوشته ملیسا و هری اچ. هریسون



۳

اگر در پارک و محله مشغول بازی بودید و خانم یا آقای سالمندی از شما کمک خواست تا خریدهایش را برایش ببرید، فقط تا نزدیک در همراهی اش کنید. هرگز داخل ساختمان یا خانه نروید و سریع به خانه برگردید.



زحمت کشیدی پسرم!
بیا تو یه شربت خنک
بخور!

ممنون اما باید
برم. خداحافظ

۴

اگر بیرون از خانه هستید و شخصی غریبه یا آشنا، پیشنهاد داد همراهی اش کنید تا حیوان خانگی ملوس یا اسباب بازی قشنگش را به شما نشان دهد، هرگز اعتماد نکنید، نروید و سریع به خانه برگردید.



تو گربه ها را دوست
داری؟ پس با من بیا
تا گربه پشمالو و ناز و
تپلم رو ببینی! عاشقش
میشی!

نمیام

به بچه‌ها بگویید...

چند هشدار مهم

۱

اگر قرار است با تاکسی تلفنی به مدرسه، کلاس یا باشگاه بروید، سوار هر خودرویی که ادعا کرد تاکسی تلفنی است، نشوید.



از کدوم آژانس و
برای کدوم مشترک
اومدید؟

منتظر تاکسی
هستی؟ بیا بالا

۲

یادتان باشد بخشی از بدنتان که با لباس زیر پوشانده می‌شود، اعضای

خصوصی شما هستند و هیچ کس غیر از پدر و مادر و پزشک، آن‌هم بعد از اجازه گرفتن،

حق ندارد دست به اعضای خصوصی

بدن شما بزند. آن‌ها را ببیند یا

درباره اش حرف بزند. اگر چنین

اتفاقی حتی توسط آشنایان

خانوادگی افتاد، بلند

بگویید «نه» و محل را

ترک کنید و موضوع

را بدون خجالت به

مامان و بابا بگویید.

حق نداری به
بدن من دست
بزنی!

اگر بیرون از خانه، غریبه‌ای دستتان را گرفت، با فریاد، جلب توجه کنید و از دیگران کمک بخواهید.



هرگز با غریبه‌ها در آسانسور تنها نمانید.



هرگز در خانه را روی غریبه‌ها باز نکنید. اگر در خانه تنها بمانید، به آدم پشت در نگوید تنها هستید.

این دروغ نیست. این مراقبت از خود است.



وقت بازی‌های آنلاین رایانه‌ای با گشت‌وگذار در شبکه‌های اجتماعی، هرگز با کسی ارتباط نگیرید، حتی اگر عکس کودکانه‌ای داشت و حرف‌های جالب می‌زد.



اگر کسی اذیتتان می‌کند اما تأکید دارد این

موضوع، یک «راز» است و نباید به کسی بگویید وگرنه آبرویتان می‌رود و پدر و مادرتان دعواتان می‌کنند، حرف‌هایش را باور نکنید، نترسید، شما رازدار کسی نیستید، حتماً موضوع را به مامان و بابا بگویید. ●



تجربه‌های زندگی

انسان عاقل، از تجربه خودش درس می‌گیرد
و انسان باهوش، از تجربه دیگران.

- حواستان باشد که آدم‌ها می‌توانند حرف‌های خوبی بزنند، ولی آدم خوبی نباشند.
- اگر می‌خواهید «دروغی» نشنوید، اصرار بیش از حد برای شنیدن «حقیقت» نداشته باشید.
- به خاطر داشته باشید هرگاه به قله رسیدید هم‌زمان در کنار درهای عمیق ایستاده‌اید.
- به هیچ‌کس نگویید دارید برای چه چیزی تلاش می‌کنید تا این‌که به مقصد برسید.
- با آدم نادان مجادله نکنید؛ تماشاگران ممکن است نتوانند تفاوت بین شما را تشخیص دهند.
- حواستان باشد: سواد یک فرد به حجم داده‌هایی که دریافت کرده نیست، به کیفیت پردازش آن داده‌هاست.
- برخی روزها تلفن همراهتان را همراه خود نبرید.
- برای جلوگیری از آلزایمر، جدول حل کنید و بدون ماشین حساب محاسبه کنید.
- در دعوای خانوادگی، تنها نفر سومی که می‌شود به او اعتماد کرد، یک مشاور کاربلد و بی‌طرف است.
- این نکته همیشه مدنظرتان باشد: وقتی صحبت می‌کنید فقط در حال تکرار مطلبی که از قبل می‌دانید هستید، اما اگر گوش کنید، ممکن است مطلب جدیدی یاد بگیرید.
- مهربان باشید، اما از آدم‌های پرتوقع فاصله بگیرید؛ آن‌ها حافظه ضعیفی دارند و خوبی‌ها را زود فراموش می‌کنند! ●

- اگر می‌خواهید کاری را شروع کنید، زودتر شروع کنید؛ چون با دیدن صد ساعت فیلم آموزش شنا هیچ‌وقت شناگر نمی‌شوید و بالأخره باید بپرید توی آب!
- از شروع دوباره نترسید، این‌بار از صفر شروع نمی‌کنید؛ از تجربه‌هایتان شروع می‌کنید.
- مرتب به بچه‌هایتان بگویید: شما رازدار کسی نیستید، آن‌ها باید همه موضوع‌ها را به پدر و مادر خود بگویند.
- وقتی با بچه‌ها بازی می‌کنید، بگذارید یک‌بار به راحتی ببرند، یک‌بار ببازند و یک‌بار هم به سختی ببرند؛ این یک تمرین ساده برای جلوگیری از کمال‌گرا شدن بچه‌هاست.
- کسی را انتخاب کنید که در اتاقی مملو از جمعیت شما را انتخاب می‌کند؛ نه کسی که در اتاق خالی انتخابش شما هستید.
- تا زمانی که نظری از شما نپرسیدند، پاسخی ندهید.
- با آدم‌هایی دوست شوید که فرق بین وظیفه و لطف را می‌دانند.





آرایش، انگشتر، کلیپس و...

چند مسئله شرعی برای خانمها

محسن احمدی

همه می‌دانیم که حجاب، یک قانون مهم شرعی و الهی است و همه اعضای جامعه چه زن و چه مرد باید حجاب را رعایت کنند. حالا این حجاب و مقدار رعایت آن برای مردان به نوعی، و برای زنان به نوعی دیگر است. در این شماره قصد نداریم به ابعاد حجاب زن و مرد بپردازیم بلکه می‌خواهیم به حجابی بپردازیم که غالباً افراد با حجاب از آن می‌پرسند!



انگشتر؟

حتماً می‌دانید که خانمها باید زینت و زیورشان را از نامحرم بپوشانند؛ یعنی نباید نامحرم انگو و انگشترشان را ببیند، و متأسفانه این یکی از احکامی است که غالباً توجهی به آن نمی‌شود؛ البته انگشتر ساده‌ای که چشم‌گیر نیست نیازی به پوشاندن ندارد.

اطاعت از شوهر؟

اول این که حجاب امر خداست و ربطی به اجازه شوهر ندارد. مثلاً اگر شوهر بگوید که حجاب نداشته باش! زن نباید حرفش را گوش کند؛ درست مثل این که شوهر بگوید نماز نخوان و زن نباید گوش کند!

قصدهش خیر است اما...

برخی از خانمهای محجبه در فضای مجازی عکس با حجاب خودشان را منتشر می‌کنند و البته قصدهشان هم خیر است، اما گاهی وقتها اثر عکس دارد و سوءاستفاده می‌شود. باید توجه کرد که در صورت تحریک‌آمیز بودن عکسها یا مفسده داشتن برای خانم و همچنین در صورت امکان سوءاستفاده، این کار حتی با وجود قصد خیر، جایز نیست.





انگشت‌نما؟ هرگز!

یک عده دیگر هم هستند که برای این که دیگران را متمایل به حجاب کنند از روسری‌های رنگی استفاده می‌کنند. شاید با این پیش‌فرض که بقیه بدانند که حجاب منحصر در پوشش سیاه نیست و... اما باید دانست که باید مواظب دو حالت باشند. یکی این که با این کار انگشت‌نما- حتی پیش سایر خانم‌ها- نشوند، و دیگر این که جلب‌توجه نامحرم نکنند. در این دو صورت، این کار جایز نیست و بدون این دو حال طبعاً جایز!

می‌شود پوشیدن چادر هم جایز نباشد؟!

چادر، حجاب برتر است. اما تنها حالت حجاب نیست؛ برای مثال فردی برای سفر به خارج از کشور رفته و در آنجا پوشیدن چادر برایش مشکل جدی یا مفسده دارد. در این حالت، پوشیدن چادر جایز نیست، اما در هر حال، حجابش را باید حفظ کند. به عبارت دیگر حجاب در هر شرایطی لازم است.

پوشش زیر چادر؟

در مورد پوشش زیر چادر باید دقت‌هایی صورت بگیرد. برای مثال پوشش‌هایی که برجستگی‌ها را نمایان می‌سازند نباید استفاده شود. رنگش هم نباید خانم موردنظر را انگشت‌نما کند. در غیر این موارد اشکالی ندارد.



چه جنسی و چه طرحی؟

به‌طور کلی اگر لباس به‌گونه‌ای باشد که فرد را در نگاه دیگران انگشت‌نما نموده و یا جلب‌توجه نامحرم کند - حتی در نوع و مدل پوشیدن - پوشیدن آن جایز نیست. لباس و پوشش بیرون هم شرایطی دارد: مثل این که بدن را به مقدار کامل بپوشاند، خیلی نازک نبوده و بدن‌نما نباشد، از نظر حجم طوری باشد که برجستگی‌ها و برآمدگی‌های بدن را بپوشاند، خیلی تنگ و چسبان نباشد و هم‌چنین این لباس مروج فرهنگ ابتذال و یا فرهنگ دشمنان نباشد.

کلیس؟!

خانم‌هایی که مویشان بلند است معمولاً آن را زیر روسری جمع می‌کنند. حالا همین جمع کردن مو زیر روسری هم می‌شود صورت غیرمجازی داشته باشد. این کار هرچند از این باب که مو دیده نمی‌شود درست است، اما اگر این کار در حدی باشد که نظر نامحرم را جلب کند و یا این خانم با این وضع به صورتی غیرمعمول و به شکل و شمایلی خاص دربیاید، حرام می‌شود، اما در غیر این صورت و در حالت عادی و معمولی اشکال ندارد.





اگر رئیس بخواهد؟

در بعضی از فروشگاه‌ها و شرکت‌ها برای جذب مشتری از خانم‌های کارمند می‌خواهند آرایش خاصی داشته باشند که چندان حدود شرعی در آن رعایت نمی‌شود. باید دقت داشت که در این شرایط نه کارمند مجاز است که دستور رئیس را رعایت کند و نه رئیس حق دارد که این دستور را بدهد. اگر هم دستوری داده شده اطاعتش واجب نیست؛ چون دستور خدا که بالاتر از همه فرمان‌هاست برخلاف آن است؛ البته اگر خود کاری که می‌کنند حرام نباشد، درآمدش اشکالی ندارد هرچند آرایش کند و آرایشش را از نامحرم نپوشاند.



آرایش و نماز!

خب یک خانمی داریم که برای شوهرش یا محیط‌های صرفاً زنانه آرایش کرده و نامحرمی هم نمی‌بیند. تا اینجا کار هم که اشکال ندارد، اما آرایشش از نوعی است که با وجود آن آب به پوست نمی‌رسد و در نتیجه وضو یا غسلش با مشکل روبه‌رو می‌شود؛ این خانم باید این موانع را قبل از وضو یا غسل برطرف کند.

اگر مشکل باشد یا هزینه‌بر باشد چه؟

اگر آرایش کردن در وقت نماز صورت نمی‌گیرد و شخص می‌داند که برداشتن مانع، بعداً مشکل است، بهتر است این کار را نکند، ولی اگر این کار را انجام داده است و حالا وقت نماز شده یا به وضو و غسل احتیاج دارد، باید این مانع را برطرف کند؛ فرقی هم نمی‌کند ناخن کاشته باشد یا مژه مصنوعی ولو این که این برطرف کردن با برطرف کردن با صرف وقت یا هزینه یا کمک گرفتن از دیگران ممکن بشود، به هر حال باید این مانع را برطرف کند زیرا وجود این مانع نمی‌گذارد آب به مژه‌های اصلی و پوست برسد. اما اگر متوجه شود وقت نماز دارد می‌گذرد و فرصت برداشتن این مانع نیست یا هزینه بسیار بالایی لازم دارد که الان این هزینه را ندارد یا برداشتنش بسیار سخت و دشوار است و نتواند بردارد، آن وقت تکلیف و وظیفه عوض می‌شود به این معنا که چون مانع وجود دارد، باید وضو و غسل جبیره انجام دهد و نمازش را بخواند (بعضی از مراجع علاوه بر وضو و غسل جبیره، تیمم را هم لازم می‌دانند).

اصلاً این عرف کیست؟

اما در قضیه آرایش، عرف چه کسانی هستند؟ متدین‌ها یا مردم عادی؟ جواب این است که همه مردم هستند؛ آن‌هایی که آرایش را تشخیص می‌دهند اگر بگویند این کار آرایش است، آرایش محسوب می‌شود و در غیر این صورت آرایش نیست. به عبارت دیگر نیازی هم نیست که مثلاً آدم‌های مذهبی این حرف را بزنند و آن را تشخیص دهند. برای مثال یک کرم ساده را کسی آرایش نمی‌داند و در نتیجه پوشاندن آن



• لزومی ندارد.



چرا از محجبه‌ها کینه دارند؟

استاد شیخ علی‌رضا پناهیان

مشکل دارند. آن‌ها می‌روند قانون می‌گذارند که یک دختر بچه محجبه‌ای را که به میل خودش و بر اساس قانون اساسی آن کشورها که می‌گوید پوشش آزاد است، یک متر روسری روی سر خودش گذاشته است از مدرسه دولتی اخراجش کنند.

حالا در مقابل این جریان جهانی که ایجاد شده و خیلی از خانم‌های غیر محجبه، می‌آیند و محجبه می‌شوند و اساساً به خاطر ارزش انسانی حجاب، دین اسلام را انتخاب می‌کنند، نظام سلطه هم می‌آید و یک جریان مضحکی در مقابل آن درست می‌کند که بدل بزنند یا به قول بچه‌های رزمنده، پاتک بزنند و خیلی دل خوش هستند به اینکه چند نفر دارای حجاب پیدا کنند که حاضر باشند مقابل دوربین‌ها حجاب خودشان را بردارند!

اگر کسی مقابل دوربینی، حجاب خودش را برداشت، چه اتفاقی در جهان افتاده است؟ هیچ اتفاق تازه‌ای نیست، غیر محجبه در عالم زیاد است و این‌ها هیچ اثری هم در عالم نگذاشته‌اند.

این حجاب است که در عالم اثر دارد. این حجاب است که امروز برای بشریت حرف نو شده است. اگر کسی غیر محجبه بشود، تازه می‌شود یکی مثل دیگری، یکی مثل همه و مثل دیگری بودن که هنر نیست و هیچ خاصیتی در جهان ایجاد نمی‌کند.

این حجاب است که در عالم اثر دارد. ●

اگر کسی به هندوستان برود و آنجا زندگی کند و ده‌ها متر پارچه به سر خودش ببندد و هر جوری لباس بپوشد، کسی با او کاری ندارد، اما اگر این پارچه تبدیل به یک پوششی شود که اسلام به تعبیر مختلف به آن تصریح کرده یا اشاره کرده است، یک دفعه‌ای می‌بینند که بنیاد نظام سلطه دارد به خطر می‌افتد.

چرا موضوعاتی مثل حجاب، توسط دشمنان ما این همه مورد حمله قرار می‌گیرد؟ چرا جریان سلطه از وجود پدیده متین و انسانی و ارزشمندی مثل حجاب این قدر وا همه دارد؟ برای اینکه آن‌ها می‌دانند وقتی حجاب در میان یک جامعه موجب متانت رفتارها می‌شود، خودبه‌خود به جریان مقاومت کمک می‌کند. هرزگی در هر جامعه‌ای موجب کاهش مقاومت می‌شود. این را همه مردم عالم می‌دانند.

چرا باید رؤسای نظام سلطه و به‌طور مشخص صهیونیست‌ها بیایند و صریحاً از جوان‌های ما دعوت کنند که شما به هرزگی بپردازید؟ چرا نسبت به محجبه‌ها این قدر کینه دارند؟ برای اینکه آن‌ها در نهایت می‌خواهند خط مقاومت را بشکنند والا آن‌ها برای ما غصه فرهنگی نمی‌خورند.

موضوع حجاب بیشتر از اینکه برای ما یک موضوع کلیدی باشد برای نظام سلطه یک موضوع کلیدی است که اساساً بنیاد تمدن غرب را زیر سؤال برده و در معرض خطر قرار داده است. ما در جامعه خودمان آن قدر مشکل حجاب نداریم که نظام لیبرالی و سلطه‌طلب جاری در کشورهای غربی با حجاب

۱۴۰۳

جمعه

۲۱

اردیبهشت

۱۴۴۴

۱ ذی الحجه

2024

10

May

اذان صبح: ۳:۳۳

طلوع: ۵:۰۸

ظهر: ۱۲:۰۲

غروب: ۱۸:۵۹

مغرب: ۱۹:۱۸

نیمه شب: ۲۳:۱۶

از آن ۹۵ درصد نباشیم

سال جدید، سالی برای ترک عادت زشت
محمدمهدی عباسی آغوی

سود امروز، زیان فردا

اهمال کاری، با آسیب و افسوس، مساوی است و پیامدش همیشه زیان‌های جسمی، روانی، اجتماعی و اقتصادی است. امام باقر علیه السلام در آن غرق شوند. «از اهمال کاری بهره‌برداران دریایی است که گرفتاران خوب است بدانید:»

- فشار خون بالا، زخم معده، سردردهای شدید، خستگی و بی‌خوابی از مهم‌ترین زیان‌های جسمی اهمال کاری است.
- اضطراب، انزوا، پریشانی، افسردگی، بی‌انگیزگی و احساس بی‌ارزشی، تلخ‌کامی و بی‌علاقگی، پشیمانی و انواع اختلالات شخصیتی از ضررهای روانی این موضوع است.
- اهمال کاری باعث شکست و صدمات جبران‌ناپذیر اقتصادی و اجتماعی می‌شود. گاهی تأخیر در ثبت‌نام دگرگون کند.
- پشیمانی و سرگردانی از دیگر پیامدهای اهمال کاری است. امام صادق علیه السلام در این باره می‌فرمایند «و طول التسویف حیره: اهمال کاری طولانی باعث سرگردانی است». «مولانا هم می‌گوید: وعده فردا و پس فردای تو انتظار حسرت آید وای تو»

یک عالمه کارروی می‌زم تلنبار شده است. یک عالمه افسوس روی دلم از فرصت‌هایی که سوزانده‌ام و یک عالمه حسرت میان خاطراتم از روزهایی که بی‌هیچ ثمری باطلشان کرده‌ام. بچه‌هایم به من می‌گویند بابای بدقول! همسر با حرص به من می‌گوید آقای ۹۶! برای این‌که همه کارهایم را در وقت اضافه آن هم آخرین دقیقه‌هایش انجام می‌دهم! چند روز پیش مادرم به من گفت «پسرم! خیلی وقته پشت گوشت پر شده!» و وقتی تعجب همراه با پرسش من را دید، گفت «از بس که همه چی رو پشت گوشت میندازی!» دیروز از توی یک کتاب، اسم این رفتارم را فهمیدم و بعد از این به خودم می‌گویم: متأسفم آقای تسویف!

اگر این‌ها حرف دل شماست، بدانید شما نیز جزو ۹۵ درصد آدم‌های مبتلا به اهمال کاری هستید. اسم آن پنج درصد باقی‌مانده «انسان‌های موفق» است. اهمال کاری، به تأخیر انداختن عادت‌گونه و بدون علت موجه کارهایی است که شخص تصمیم به انجام آن گرفته است. امروز و فردا کردن، درست مثل مصرف مواد مخدر است؛ چون راحت‌ترین راه و لذت‌بخش‌ترین کار موقت برای فرار از مشکلات و مسئولیت‌هاست، ولی بدون شک، کارها را پر از استرس و پیچیده‌تر می‌کند.

روز دختران - آغاز دهه کرامت

اذان صبح: ۳:۳۲ طلوع: ۵:۰۷ ظهر: ۱۲:۰۳ غروب: ۱۸:۵۹ مغرب: ۱۹:۱۹ نیمه شب: ۲۳:۱۶

ویروس تسویف

- توقع زیاد دیگران یا خود فرد برای انجام کار بی نقص
- عدم شناخت از توانایی‌ها و ناتوانی‌های خود
- دوست نداشتن آن کار و قبول آن از روی اجبار یا اکراه
- نبود جسارت و قاطعیت برای «نه گفتن» به افرادی که کارهای اضافی به فرد واگذار می‌کنند.
- کمال‌گرایی وسواسی و این که می‌خواهیم هر کاری را عالی انجام دهیم.
- پی نبردن به اهمیت کار
- عادات بدی مثل خواب زیاد، تن‌پروری و یا انجام کارها توسط والدین و اطرافیان
- ترس از خطر کردن و حفظ وضعیت موجود
- لذت‌طلبی و فرار از کارهای ناخوشایند
- مشغله‌های زیاد جانی
- ناتوانی در تجزیه و تحلیل، و تأخیر در تصمیم‌گیری
- فراموش کاری
- وابستگی به دیگران برای کمک در کارها
- پایین بودن اعتمادبه‌نفس.

ره امروز را مسپار فردا

اهمال کاری مثل هر عادت بد دیگری قابل تغییر است. کافی است بخواهید و این توصیه‌ها را بخوانید و به آن‌ها عمل کنید:

انگیزه، انگیزه و باز هم انگیزه: نبود انگیزه کافی، یکی از دلایل حضور اهمال کاری است. توصیه ما برای ایجاد انگیزه، تصور کردن لذت‌بخش پایان کار است؛ وقتی فرجام موفقیت‌آمیز کار را محسوس می‌نمایید، بهتر و بیش‌تر تلاش می‌کنید تا آن را به پایان خوش موردنظر پیوند دهید. راه دیگر، تصور زبان‌هایی که از اهمال کاری متوجه شما شده یا خواهد شد.

اگر پاسخ شما به این سؤال‌ها مثبت است، شاید شما هم به ویروس اهمال‌کاری دچار شده‌اید:

مرتب خود را سرزنش می‌کنید؟ در تصمیم‌گیری‌ها معطل می‌مانید؟ برای دیگران دلیل می‌تراشید؟ نگرانی، تشویش و ترس از شکست دارید؟ احساس گرفتاری می‌کنید؟ بی‌اراده‌اید؟ وسواس فکری دارید؟ وسواس عملی چه طور؟ اعتمادبه‌نفس شما پایین است؟ و آیا این شعر زبان حال شماست: کاش آن فرصت که پیش از ما شتافت/ می‌توانستیم آن را بازیافت

ریشه‌ها را بیابید

روان‌شناسان، علل این مشکل را در چهار گروه تقسیم کرده‌اند:

۱. **عوامل گرایشی:** همچون عدم تمایل به قبول زحمت (یا ناراحتی)، ترس از شکست، ترس از موفقیت، عزت‌نفس پایین، افسردگی، ملالت، خجالت و احساس تقصیر و ...

۲. **عوامل شناختی:** مانند اطلاعات ناکافی، مشخص نبودن اولویت‌ها، تردید داشتن، عدم اطمینان برای شروع کار، درک نکردن فواید اقدام به‌جا و به‌موقع و ...

۳. **عوامل جسمانی:** خستگی، استرس (فشار روانی)، بیماری و ...

۴. **عوامل محیطی:** مثل نبود تشکیلات، سروصدا، فشار کاری بیش از اندازه، فعالیت‌های بیش از حد متنوع، نبود ابزار کار لازم و ...

و عوامل دیگری چون:

- وجود چندین کار مهم و تعیین نشدن اولویت بین کارها
- معلوم نبودن محدوده زمانی، منابع موردنیاز، محل انجام کار و یا سایر نیازمندی‌های لازم برای انجام صحیح کار

اذان صبح: ۳:۳۱ طلوع: ۵:۰۶ ظهر: ۱۲:۰۳ غروب: ۱۹:۰۰ مغرب: ۱۹:۲۰ نیمه شب: ۲۳:۱۵

۴. نه مهم و نه فوری: مانند امور سرگرم‌کننده و تلف‌کننده وقت که باید به حداقل برسد مانند دیدن سریال‌های تلویزیون.

توان خود را وزن کن: «با یک دست نمی‌توان دو هندوانه برداشت» اگر ما کاری را بپذیریم که از توان و طاقت ما فراتر باشد، در حقیقت، با این انتخاب غلط، زمینه اهمال کاری خود را فراهم ساخته‌ایم؛ بنابراین هر کس ابتدا باید برآورد درستی از توان خود داشته باشد و در گام بعدی کاری متناسب با توانش بپذیرد.

از عهد و پیمان کمک بگیر: به خودتان قول بدهید یا عهد ببندید که در انجام کاری کوتاهی نکنید، اگر بدقولی کردید و عهد شکستید، حتما خودتان را تنبیه کنید. در علم اخلاق به این شیوه «مشارطه» می‌گویند. برای مثال اگر این کار را تا فلان زمان انجام ندادم باید اتاق دوستم را تمیز کنم یا یک روز روزه بگیرم. گاهی این قول‌ها و وعده‌ها را با بستگان و دوستان در میان بگذارید، شاید در رودرپایستی با آن‌ها موفق به انجامش شدید!

روزی نیم ساعت هم کافی است: برای هر روزتان وقت مشخصی را تعیین کنید و این وقت را فقط به کارهایی بپردازید که پشت گوش انداخته‌اید. مطمئن باشید همین سی دقیقه کوشش، همه مشکل اهمال کاری شما را از میان برمی‌دارد. می‌دانید که همین نیم ساعت‌ها در سال بیش از ۱۸۲ ساعت می‌شود و این یعنی کلی وقت ناب برای انجام هر کاری.

برای زمان چک بکشید: برای هر کاری قبل از انجام آن، وقت مشخصی در نظر بگیرید تا در آن فاصله زمانی، کار را به پایان برسانید. اگر وقت هر کاری از قبل مشخص نشود، ممکن است انسان در انجام آن امروز و فردا کند. همچنین برای انجام هر کاری تعیین دقیق تاریخ تحویل، لازم است. با توجه به امکانات خود، زمان دقیق پایان کار را مشخص کنید و البته در تعیین این تاریخ، واقع‌بین باشید تا بدقول نشوید.

یک را تکه تکه کنید: کار خود را به بخش‌های کوچک‌تر تقسیم کنید تا بتوانید بر آن مسلط شده و از عهد انجامش برآید. برای مثال اگر می‌خواهید مقاله‌ای بنویسید آن را به چند فصل تقسیم کنید و برای هر کدام، زمانی تعیین کنید. پس از اتمام هر فصل برای خود پاداشی در نظر بگیرید. یک کیک بزرگ را نمی‌توان بلعید، باید آن را تکه تکه کرد. کارهای بزرگ را هم لقمه لقمه کنید تا گلوگیرتان نشود. فراموش نکنید که سنگ‌ریزه‌ها را راحت‌تر از سنگ‌های بزرگ می‌توان پرتاب کرد.

اولویت من کدام است؟ این اولویت‌بندی را همیشه در ذهن داشته باشید:

۱. کارهای مهم و فوری: این کارها باید سریع انجام شود، در غیر این صورت، جریمه سنگینی منتظر شماست.

۲. مهم ولی غیر فوری: متأسفانه بیش‌تر مردم این موارد را به تأخیر می‌اندازند. مانند تحقیق آخر ترم.

۳. فوری ولی غیر مهم: معمولاً امور مربوط به دیگران است. مانند چای آوردن برای میهمان.

اذان صبح: ۳:۲۹ طلوع: ۵:۰۵ ظهر: ۱۲:۰۳ غروب: ۱۹:۰۱ مغرب: ۱۹:۲۱ نیمه شب: ۲۳:۲۱

کنید. مطمئن باشید تنها چیزی که ممکن است مانعتان شود خود شما و انتخاب‌های نادرستان است. قدرت خودتان را باور کنید. خیلی ساده فقط اهل عمل باشید. از کوچک‌ترین کارها آغاز کنید. اگر قرار است یک تماس بگیرید همین الان انجامش دهید. احساس سبکی بعدش لذت‌بخش خواهد بود.

سارقان را دستگیر کنید: شناخت و دستگیری سارقانی که طلای وقت شما را می‌برند، کار سختی نیست. دقت کنید در طول روز و هفته چه چیزهایی اوقات شریف شما را تلف می‌کنند. آن‌ها را فهرست کنید و برای حذفشان بکوشید.

لازم نیست بهترین باشید: یک ضرب‌المثل عربی می‌گوید «تخم‌مرغ امروز بهتر از مرغ فرداست». این قدر به خودتان نگوئید من و کارم باید بهترین باشد. به خاطر داشته باشید که خود «عمل کردن» بسیار مهم‌تر است. یک تحقیق خوب را سر موقع تحویل دادن بهتر است از این که یک تحقیق عالی را دیر تحویل دهید یا هرگز نتوانید آن را به استاد برسانید.

تغییر فرهنگ لغات: گاهی لازم است کلمات «امیدوارم»، «آرزو» و «شاید» را از فرهنگ لغات خود حذف کنید. این کلمات، ابزار به تعویق‌اندازی کارها هستند. هر وقت این کلمات وارد ذهن شما می‌شوند، جملات تازه‌ای را جانشین آن‌ها کنید، برای مثال به جای جمله «امیدوارم کارها روبه‌راه شوند». بگویید «آن کار را عملی خواهیم ساخت!» دانشمندی می‌گوید: مدام نگو سعی می‌کنم، «سعی می‌کنم» را انجام بده!

تیرتان خطا نرود: راه رفتن و کار کردن بی‌هدف مثل تیراندازی با چشمان بسته است. مقدار و ارزش هدف‌تان را در نظر بگیرید و تلاش‌تان را مطابق آن بالا ببرید. تلاش کسی که می‌خواهد در مسابقات استانی اول شود با کسی که می‌خواهد قهرمان ملی یا برنده مسابقات جهانی شود، متفاوت است. توجه به این نکته باعث می‌شود پیش از ورود به کار، موانع را شناسایی کنید. راه‌کارهای مقابله با آن‌ها را در نظر بگیرید و برای هر مرحله، برنامه مشخص داشته باشید. برای موفقیت در زندگی نیز این سه مرحله لازم است: هدف‌گذاری، برنامه‌ریزی و اقدام عملی.

سازمان برنامه‌ریزی بسازید: فهرستی را از کارهایتان تهیه کنید و ببینید چه چیزهایی وقت شما را تلف می‌کند و باید حذف شود. در آخر هر روز برنامه خود را نگاه کنید و ببینید چه قدر به آن عمل کرده‌اید. وقت‌های اضافی را با کارهای ویژه‌ای مثل حفظ شعر و حدیث و... پر کنید. به چگونگی انجام کارها نیز فکر کنید. یادتان باشد برنامه شما باید واقع‌بینانه باشد نه آرمانی تا اعتمادبه‌نفس شما را افزایش دهد.

یادتان نرود که اهمال‌کاری مثل سرماخوردگی نیست تا با چند قرص و کمی استراحت رفع شود، بلکه مثل سینوزیت است؛ اگر مراقب نباشید دوباره عود می‌کند. داروی آن هم برنامه‌ریزی همیشگی است. برای هر ماه خود برنامه‌ریزی کنید: فرض کنید (بلا به دور) آخرین ماه زندگی شماست آیا باز هم همین‌طور عمل می‌کردید؟! جداگانه برای هر ماه برنامه بنویسید و اهداف آن ماه را تعیین کنید.

اهل عمل باشید: از «همین لحظه» با عمل شروع

۵۴

روز گذشته

۱۳۴۱

روز مانده

هفته

۹

اذان صبح: ۳:۲۸ طلوع: ۵:۰۴ ظهر: ۱۲:۰۳ غروب: ۱۹:۰۲ مغرب: ۱۹:۲۱ نیمه شب: ۲۳:۱۵

هنر نه گفتن: وقتی سرتان شلوغ است توان «نه گفتن» داشته باشید و مسئولیت جدیدی را نپذیرید.

تغییر به مقدار لازم: گاهی تنبلی و اهمال کاری به خاطر شرایط محیطی خاصی است که فرد در آن قرار گرفته است. تغییر و تحول در این شرایط می‌تواند تنبلی و بی‌حالی را از افراد دور کند. سعی کنید محیط شما بانشاط، هماهنگ و مناسب باشد.

خودشناسی با شلیک به ترس: توانایی‌ها، ضعف‌ها، موفقیت‌های قابل‌دسترس، موفقیت‌هایی که تاکنون کسب کرده‌اید، شکست‌ها و... همه را در یاد داشته باشید و به جایگاه خود در برابر دیگران بیندیشید. ترس‌هایی که در گوشه ذهن‌تان پنهان شده‌اند بیرون آورید و به آن‌ها بنگرید. روان‌شناسان معتقدند ترس تا وقتی دله‌ره‌آور است که از آن فرار می‌کنید؛ «به مشکلات امروز فکر کنید نه ترس‌های فردا».

حرف آخر

اگر می‌خواهید همواره با اضطراب کارهای عقب‌افتاده همراه نباشید و اگر آرزو دارید بر قله‌های موفقیت صعود کنید، همین الان قلم و کاغذ را بردارید و برنامه‌اش را بنویسید. اگر قرار باشد معجزه‌های عادت‌های بدتان را از میان بردارد، آن تصمیم و اراده شماست که می‌تواند تحول ایجاد کند. یک فرد عمل‌کننده باشید، نه آرزوکننده. امیدوار باشید نه انتقادکننده. تا کی زندگی کردن در گذشته معدوم و به انتظار نشستن برای آینده موهوم؟ بیایید در زمان حال زندگی کنیم.

ما فات ماضی و ماسیأتیک فاین قم فاغتمم الفرصه بین العدمین^۲

سعدیا دی رفت و فردا همچنان موجود نیست در میان این و آن فرصت شمار امروز را •

واگذار این مسئولیت را: گاهی لازم نیست همه کارها را خود شما انجام دهید. بعضی امور را به افراد آگاه و با مسئولیت بسپارید و مدام از آن‌ها گزارش نخواهید. این کار بخشی از وقت شما را آزاد می‌کند.

تنوع را بطلبید: پس از انجام کارهای سخت، کمی تنوع داشته باشید. مانند خواندن یک کتاب جالب، یک چرت کوتاه، پیاده‌روی و... البته استراحتتان بیش از کارت‌تان نشود.

بهانه‌ها را بتراش: دلایل خود را برای اهمال کاری بررسی کنید. سعی کنید بهانه‌ها را از خود بگیرید و این بیت حافظ شیراز را در یاد داشته باشید که: به مأمنی رو و فرصت شمر غنیمت وقت که در کمین‌گه عمرند قاطعان طریق

راندن حواشی به حواشی: به محض آمدن سراغ کار، آن را شروع کنید و به حواشی غیرضروری نپردازید. برای مثال یکی از دام‌های اهمال‌کاری آن است که فرد هنگام شروع مطالعه به مرتب کردن میز و کتاب‌ها سرگرم می‌شود و با خود می‌گوید امروز وقتم تمام شد بعداً مطالعه‌ام را شروع می‌کنم.

پی‌نوشت‌ها

۱. بحارالانوار، ج ۷۸، ص ۱۶۴.

۲. همان، ج ۷۳، ص ۳۶۵.

۳. آنچه از دست رفت گذشته است و آنچه خواهد آمد کجاست؟ (معلوم نیست بیاید) پس برخیز و فرصت بین دو عدم (دیروز و فردا) را غنیمت شمار. (منسوب به امام علی (علیه‌السلام)).

این عکس‌ها حرف دارند

خانواده خوشبخت حیوانات

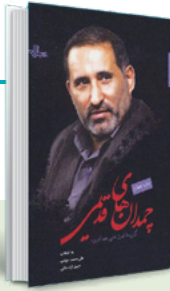




چه بخوانیم

چندپیشنهاد خواندنی

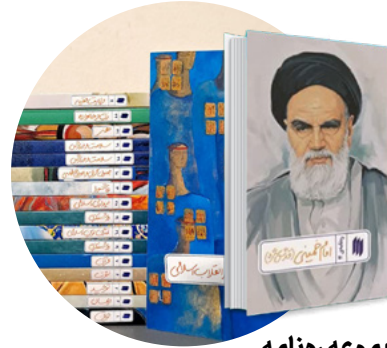
کتاب آشنا



چمدان‌های قدیمی

علی‌رضا قزوه | شهرستان ادب

شعر علی‌رضا قزوه را با شوریدگی کلمات و آزادگی در بیان به خاطر می‌آوریم. «چمدان‌های قدیمی» در بردارنده ۵۶ غزل از این شاعر خوش‌ذوق، متعهد و انقلابی است که هر کدام جنبه‌ای از شاعرانگی‌های او را نمایندگی می‌کنند. این کتاب در سال ۱۳۹۱ به انتشار رسیده است، اما مرور غزل‌های قزوه همیشه تازگی دارد و همواره خواندنی است.



مجموعه رهنامه

آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای | انتشارات انقلاب اسلامی

چطور می‌شود به جان کلام رهبر معظم انقلاب درباره مسائل کشور دسترسی پیدا کرد؟ فکر می‌کنم تلاش برای رسیدن به پاسخ این سؤال بود که به تولد مجموعه «رهنامه» منجر شد؛ مجموعه‌ای چهل جلدی که در هر جلد، خلاصه‌ای از دیدگاه‌های رهبر انقلاب درباره مسائلی همچون رسانه و فضای مجازی، هنر، علم و فناوری، مهدویت، هویت ملی و عدالت را بازخوانی می‌کند. خواندن هر جلد از رهنامه زمان چندانی نیاز ندارد، اما در فهم نگاه امام خامنه‌ای حول موضوعات مختلف راهگشاست.

عروج تا بی‌نهایت

آیت‌الله مصباح یزدی

انتشارات موسسه امام خمینی

چرا نماز اسباب رشد و شکفتن می‌شود؟ نماز حقیقی چه ویژگی‌هایی دارد؟ حقیقت و روح آن کدام است؟ چه ضرورتی دارد در نماز توجه قلبی به خداوند داشته باشیم؟ چگونه از بند هر چه غیر است رها شویم و در ملکوت یاد الله ساکن شویم؟ برای دستیابی به اخلاص و حضور قلب چه کنیم؟

آیت‌الله مصباح یزدی در کتابی با نام «عروج تا بی‌نهایت» با بهره‌گیری از روایات و سفارش‌های بزرگان دینی، با بیانی شیوا و شیرین و در سخنانی محکم و استوار، پرسش‌هایی از این دست را پاسخ داده است.

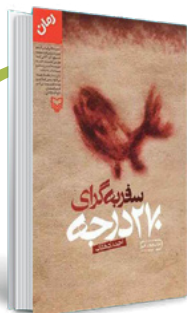


روشنای خاطرها

مرتضی سرهنگی | سوره مهر

مرتضی سرهنگی از پیشکسوتان ادبیات دفاع مقدس است و نقشی پررنگ در ثبت حوادث آن دوران و خاطرات رزمندگان دارد. او در کتاب روشنای خاطرها از سال‌ها هم‌نشینی با شاهدان روزهای حماسه و ایثار، چهل خاطره مختصر و کوتاه را کنار هم گذاشته است تا کتابی درس‌آموز و اثربخش را به شما هدیه بدهد. کسانی که نویسنده این کتاب، سابقه او، نثر شیرین و دغدغه‌های مبارکش را می‌شناسند، خواندن این کتاب را از دست نمی‌دهند.





سفر به گرای ۲۷۰ درجه

احمد دهقان | **سوره مهر**

یکبار که ناصر به همراه دوستش علی به جبهه می‌رود، دوستش به او می‌گوید که قرار است عملیات کربلای ۵ انجام

شود. ناصر به همراه دوستانش در این عملیات حاضر می‌شوند و در نهایت مجروح می‌شود. به خاطر این جراحت مجبور می‌شود به شهر و دیار خودش بازگردد و زندگی عادی را از سر گیرد تا این که...

این کتاب اولین بار در سال ۱۳۷۵ منتشر شد. در همان سال احمد دهقان نویسنده این کتاب، جایزه بیست سال داستان‌نویسی، جایزه چهارمین دوره انتخاب کتاب سال دفاع مقدس و جایزه بیست سال ادبیات پایداری را دریافت کرد.



مناجات

عباس حسین‌نژاد | **سوره مهر**

همه‌چیز این کتاب متفاوت است؛ از قطع خاص و بسیار کوچک تا محتوای خلاقانه و زاویه نگاه خاص نویسنده و البته استفاده از کلمات و عبارات به‌روزی که برای گفت‌وگو با خدا کمی عجیب به نظر می‌رسند. «مناجات» شامل فراهایی مناجات‌گونه است که با آمیختگی به طنز و البته نیم‌نگاهی به مسائل روز، به یک اثر متفاوت تبدیل شده که می‌تواند رنگ متفاوتی به اوقات بندگی شما بدهد.

کامبوزیا

گروه فرهنگی شهید ابراهیم هادی

انتشارات شهید ابراهیم هادی

شاید وقتی داستان زندگی امیرتوکل کامبوزیا را بخوانیم، از خودمان و تنبلی‌ها و کم‌کاری‌هایمان شرم‌منده شویم! مردی که به چندین زبان تسلط داشت و در رشته‌های مختلف علمی و دینی صاحب مطالعات گسترده و تخصصی بود، اما برای ابراز اعتقادات دینی در اجتماعات و دشمنی و مخالفتی که با خاندان پهلوی، یهود و صهیونیسم داشت، مورد غضب حکومت پهلوی قرار گرفت و محکوم به اعدام شد! هرچند با وساطت یکی از بزرگان از اعدام نجات پیدا می‌کند و مجبور می‌شود برای ادامه زندگی، باقی عمر خود را در یکی از نقاط دورافتاده ایران بگذراند و...

کامبوزیا، مملو از ماجراهای جذاب و حیرت‌انگیز این دانشمند ناشناخته ایرانی است و حتی می‌توان از این کتاب و از داستان زندگی این مرد به عنوان کتاب انگیزشی برای گرم‌تر شدن موتور زندگی استفاده کرد. ●



خاطرات سفیر

نیلوفر شادمهری | **سوره مهر**

«و سرانجام راهی پاریس شدم. پاریس که رسید به فرانسه، با اولین رفتارها و سؤال‌هایی که درباره حجابم می‌شد و به‌خصوص درباره وضعیت و شرایط ایران، متوجه شدم آنجا کسی من را نمی‌بیند. آنکه آن‌ها می‌دیدند و با او سر صحبت را باز می‌کردند، یک مسلمان ایرانی بود، نه نیلوفر شادمهری. آن‌ها چیز زیادی از ایران نمی‌دانستند. اگر بخوادم دقیق‌تر بگویم، شناختی که از ایران داشتند، فاصله زیادی حتی با واقعیت داشت؛ چه رسد به حقیقت و من شدم ایران! من باید پاسخگوی همه نقاط قوت و ضعف ایران می‌بودم و...» به نظر می‌رسد همین چند خط از نویسنده درباره کتابش شما را خواندن یک کتاب جذاب و نکته‌آموز تشویق کرده باشد.



می‌گفت...

به انتخاب زهرا حاجی‌زاده

همه ما حرف‌هایی را از برخی آدم‌های خاص یا عادی اطرافمان به یاد داریم که از هیچ‌جایی نیامده، توی هیچ کتابی نوشته نشده و فقط حاصل ذوق یا کشف گوینده بوده، ولی آن قدر زیبا، عمیق یا دست‌کم تأمل‌برانگیز است که در خاطر ما مانده یا خودمان نگهش داشته‌ایم که جایی از آن استفاده کنیم. این حرف‌های شیرین و حتی گاهی تلخ را باید نوشت تا دیگران هم از لذت درک یا تأثیر معنایش بهره ببرند. این دو صفحه را نیز با همین دلیل پیش‌روی شما گشوده‌ایم، اما به ادامه دادنش قول نمی‌دهیم، مگر این‌که شما خزانه مجله را با هدیه همین حرف‌ها پر کنید. شماره ۳۶۵ تا ۳۶۷ برای ارسال پیامک‌های شما در نظر گرفته شده است. اگر بدون هیچ مقدمه‌ای فقط اصل حرف را هم پیامک کنید، کافی است.

- می‌گفت: بعضیا اون قدر فقیرند که فقط پول دارند!
- می‌گفت: زندگی رو فقط برای زندگی کردن بازی کنید نه بُردن.
- می‌گفت: آدم بزرگتر رو می‌خواد چکار؟! این که دستش رو بگیره و بگه از این ور برو...
- می‌گفت: هیچ‌وقت برای یه شکلات، کمد زندگیت رو بهم نریز!
- می‌گفت: زندگی مثل بستنیه تا آب نشده باید ازش لذت برد.



- می‌گفت: غصه مثل گوشت مونده‌ست، هر کی بخوره از دنیا رونده‌ست!
- می‌گفت: توجه مفت، حرف مُفت رو تقویت می‌کنه.
- می‌گفت: کنجکاو حرف‌هایی که پشت سرتون میزنن نباشید تا خواب راحت یادتون نره.
- می‌گفت: هر بار که مدادتون رو می‌تراشید تا تیز و قبراق بشه، ناچارید کمی از چوبش رو دور بریزید.
- می‌گفت: آدم خوبی باش، اما وقتت رو برای اثباتش به دیگران تلف نکن.
- می‌گفت: اعتماد مثل دومینو می‌مونه. طول می‌کشه تا بچینی ولی خراب کردنش تو چند ثانیه است.
- می‌گفت: اگه آرامش می‌خوای همه زندگیت رو برا همه تعریف نکن.
- می‌گفت: به زندگی بیشتر نداری، قصه‌ای بساز که ارزش گفتن داشته باشه!
- می‌گفت: همه قشنگن، اما هر کسی به چشم یکی!
- می‌گفت: بعضی وقت‌ها فقط باید دووم بیاریم و مهمه که بدونیم چه وقت‌هایی!
- می‌گفت: یه کاری کن میون فرشته‌ها باشی نه وسط شیطونا!
- می‌گفت: از خاص بودن نترس بلکه از این ترس که شبیه افراد دیگه باشی.
- می‌گفت: یاد بگیر قید برخی آدم‌ها رو بزنی!
- می‌گفت: یه مشت آدمی که توی دنیای واقعی هیچی نشدن، دارن زور میزنن تو دنیای مجازی یه چیزی بشن؛ حکایت خیلیمونه!
- می‌گفت: شکستن اعتماد مثل مچاله کردن کاغذ میمونه. می‌تونسی صافش کنی ولی مثل اولش نمیشه.
- می‌گفت: پول فقط زمانی می‌تونه خوشبختی بیاره که چیز دیگری نباشه که خوشبختی بیاره.
- می‌گفت: راه رفتن عادی هم کفش مناسب می‌خواد.
- می‌گفت: زندگی مثل دوربین عکاسی میمونه، رو هر چیزی زوم کنی بهش می‌رسی.
- می‌گفت: آدم‌ها رو با گردش زمان بشناس نه با گردش زبان.
- می‌گفت: تو کشتی که هستی با ناخدا در نیفت.
- می‌گفت: بعضی اتفاق‌ها دلت رو میشکنن اما چشمات رو باز میکنن!
- می‌گفت: گذشته رو یا باید خواب کرد یا باهاش حال کرد!
- می‌گفت: آدم پُرسون پُرسون خودشو می‌رسونه هندستون!
- می‌گفت: وقتی زندگیت شیرین شده، جشن بگیر. وقتی تلخ شد، رشد کن.
- می‌گفت: هر وضعیتی رو می‌تونن با تغییر خودت بهتر کنی.
- می‌گفت: شاید چون با خودمون راحت نیستیم از دیگران ناراحت میشیم!
- می‌گفت: جاده زندگی اگه خیلی صاف و هموار باشه خوابمون می‌بره.
- می‌گفت: آنقدر خوب باشید که ببخشید، اما آنقدر ساده نباشید که دوباره اعتماد کنید!
- می‌گفت: همیشه خودت باش. دیگران به اندازه کافی هستن!
- می‌گفت: دشمنی که از روبه‌رو میاد، ترس نداره. فکر اونو باش که نمی‌بینی‌اش.
- می‌گفت: از آدمی که باهاش دلی رفتار کردی و دیدی باهات با سیاست رفتار می‌کنه، فاصله بگیر.
- می‌گفت: ادب خرجی نداره، ولی همه چیز رو می‌خره...
- می‌گفت: اگه هیچ‌کس قدر تو نمیلونه، به احتمال قوی جای اشتباهی ایستادی.
- می‌گفت: سازگاری مثل پاک‌کن میمونه، بدی‌ها رو کمرنگ‌تر می‌کنه.
- می‌گفت: سکوت، بعضی وقت‌ها نشانه تفکره نه رضایت!
- می‌گفت: با کسی بیشتر از جنبه‌اش رفاقت نکن!
- می‌گفت: پیاز هر چقدر هم گرون بشه، نمیره قاطی میوه‌ها.
- می‌گفت: اگه یه چشمه یه بار آب داده دوباره هم میده!
- می‌گفت: کاسه تا نشکنه آب ازش چکه نمی‌کنه.
- می‌گفت: کبریت‌های سوخته دیگه هیچ‌وقت روشن نمیشن! ●



کی چی گفت؟

از میان گفت‌وگوهای دیگران

محمدجواد لاریجانی
تحلیلگر مسائل سیاسی



سعید صلح میرزایی

مسئول دفتر حفظ و نشر آثار رهبر معظم انقلاب اسلامی
در قم



به رسمیت شناختن شغل خانه‌داری توسط جامعه و شرافت دادن به این شغل مهم است؛ چون واقعاً شغل مهمی است. کما این که آقا یک فرمایشی هم دارند نسبت به مردان. می‌فرمایند که من به مجموعه‌های نظامی این توصیه را می‌کنم که شبانه‌روز باید برای انقلاب کار کنید؛ چون ما آن قدر عقب هستیم و کار داریم که شبانه‌روز باید کار کنید، ولی یک استثناء دارد؛ استثناء را هم می‌گویند خانواده است. بعضی از بچه‌های انقلابی را من دیدم که به عنوان افتخار خودشان می‌گفتند از ساعت پنج صبح در جلسه‌ام تا دوازده شب. خیلی موقع‌ها بچه‌هایش هم او را نمی‌بینند. پنجشنبه‌جمعه‌هایش را هم پُر کرده و افتخار می‌کنند. این دقیقاً مخالف نگاه حضرت آقا است. ایشان می‌فرمایند باید به خانواده برسید. می‌فرمایند به خاطر این کوتاهی‌ها بود که برخی از انقلابی‌های ما غفلت کردند و شجره خبیثه‌ای در خانواده‌شان شکل گرفت. این تعبیر آقا است؛ شجره خبیثه.

حدود برهنگی در هر کشوری مشخص است و حدودی دارد. شدیدترین قوانین مبارزه با برهنگی در آمریکا هم هست و امروز اعمال هم می‌شود، اما سبزه برهنگی شان بسته به نوع خودشان است. مردم در کشور ما فکر می‌کنند همه در دنیای غرب لخت راه می‌روند! بنده هفت هشت سال در بین این‌ها زندگی کرده‌ام، آن هم در برکلی که یکی از لیبرال‌ترین بخش‌های آمریکا و دنیای غرب است. شما فرض کنید یک خانمی با لباس نامناسب به بانک برود، بانک می‌تواند به این خانوم خدمات ندهد و بگوید لباسش نامناسب است.

در یک شرکت هواپیمایی یک خانمی که لباس چسبان پوشیده بود، او را از هواپیما پایین آوردند و آن خانم در دادگاه شکایت کرد، اما دادگاه به نفع آن شرکت هواپیمایی حکم صادر کرد و گفت شما نمی‌توانید با این نوع پوشش وارد هواپیما شوید.

در آمریکا اگر کسی پشت پنجره خانه‌اش که قابل رؤیت است، بخشی از بدنش را که ممنوع است عریان کند، شهروندان دیگر می‌توانند با پلیس تماس بگیرند و به پلیس بگویند که چرا او خودش را لخت کرده است؟!



حسن رحیم‌پور ازغدی
عضو شورای عالی انقلاب فرهنگی

یهودیان در کل دنیا ۱۵ میلیون نفر هستند که اصلاً جمعیتی نیست. یهودیان در جهان تمام شدند! اکثر یهودیان اصلاً مذهبی نیستند؛ آن‌ها سکولار و عیاش و خوش‌گذران هستند که اهل عبادت نیستند؛ یهودیانی هم که مذهبی هستند ضد اسرائیل هستند و پرچم آن‌ها را آتش می‌زنند. یک‌زمانی فقط در ایران پرچم آمریکا و اسرائیل را آتش می‌زدند، الان در ۱۲۰ کشور جهان آتش می‌زنند. یک‌زمانی تنها در ایران مرگ بر اسرائیل می‌گفتند ولی الان در دهها کشور و همه دانشگاه‌های آمریکا و اروپا مرگ بر آمریکا می‌گویند. چه کسی باور می‌کرد در دانشگاه‌های آمریکا شعار مرگ بر اسرائیل سر بدهند؟



وحید جلیلی
پژوهشگر و فعال فرهنگی

اگر شهدا بر حجاب تأکید می‌کردند می‌دانستند که فداکاری‌شان صرفاً برای ایران جغرافیایی نیست؛ بلکه برای ایران فرهنگی و تمدنی هم هست و می‌دانستند که غربی‌ها و غرب‌زده‌ها در کمین ایران فرهنگی و هویت تمدنی ما هستند. غیظ عجیب و غریب آمریکایی‌ها نسبت به حجاب زن ایرانی و عصبانیت نه فقط از چادری‌ها بلکه از همه کسانی که نمی‌خواهند کاملاً شبیه زنان غربی بشوند برای ما بسیار شیرین و نشانه‌ای از شکست آن‌ها در برابر استقلال‌خواهی ایرانی‌هاست.

تسلیم نشدن زن ایرانی در برابر تهاجم زر و زور و تزویر هم نمود استقلال، هم آزادی و هم اسلام‌خواهی اوست و جرم نظام جمهوری اسلامی این است که از جمهور ملت در برابر گروهک‌های تجزیه‌طلب و هویت‌ستیز و غرب‌زده دفاع می‌کند و ظرفیت‌های فرهنگی، اجتماعی و قانونی‌اش را برای مقابله با «کاریکودت‌ای» ضد هویتی و ضد تمدنی به کار می‌گیرد. ●



علی باقر طاهری نیا
رئیس موسسه پژوهش و برنامه‌ریزی آموزش عالی

پهنه جغرافیایی ایران اسلامی یک درصد مساحت جغرافیایی جهان را شامل می‌شود درحالی‌که بیش از ۲ درصد تولید علم جهان، متعلق به کشورمان است و به لحاظ کیفی ۴ درصد مقالات پراستناد دنیا را داریم. همه این‌ها نشان‌دهنده کیفیت بالای تولیدات علمی دانشمندان ایرانی است.

اگر می‌خواهیم مسیر آینده کشور را ببینیم باید به روند رشد و سرعت پیشرفت علم در کشور بپردازیم. در یک سال اخیر در شاخص دانشمندان یک درصد برتر جهان ما رشدی نزدیک به ۲۰ درصدی داریم. هم‌اکنون ما ۸۴۰ دانشمند داریم که جزو یک درصد برتر و هزار و ۸۶۳ دانشمند داریم که جزو دو درصد دانشمندان برتر جهان هستند.



سید هاشم میرلوحی
نویسنده و پژوهشگر

صحبت‌هایی که امام علیه السلام در زمان حیاتش و مخصوصاً بعد از انقلاب در مورد آمریکا و استکبار داشته، اگر خوب گوش می‌کردیم و می‌فهمیدیم و به آن عمل می‌کردیم، دیگر لازم نبود مقام معظم رهبری لب‌تر کنند و دائم از خیانت آمریکا برایمان بگویند.

نکته‌ای که امام به آن اشاره داشتند این بود که: پیامبران الهی به اهدافشان نرسیدند، ولی وظیفه‌شان را انجام دادند و ما به عنوان یک مسلمان و فردی که بعضی از قضایا را دیده و تشخیص می‌دهیم که حقیقت چیست، باید وظیفه‌مان را به‌طور کامل انجام بدهیم. حالا اگر قضایا طور دیگری رقم خورد، لااقل در آن دنیا مسئول نیستیم.

برای ورود سریع به صفحه
مسابقه اسکن کنید.



سیوه شرکت در مسابقه

- برای ارسال پاسخ‌نامه خود به بخش «مسابقات» سایت شمیم به نشانی www.shamiim.ir قسمت «مسابقه مجله آشنا» مراجعه کنید و فقط با درج شماره تلفن همراه خود، پاسخ‌نامه را برای ما تکمیل فرمایید.
- توجه داشته باشید که از این پس، پاسخ‌های ارسال شده به سامانه پیامکی تصحیح نخواهد شد.
- مهلت ارسال پاسخ‌نامه از طریق سایت شمیم تا ۳۱ خرداد ماه ۱۴۰۳ است.
- به ۳۰ نفر از برگزیدگان به قید قرعه جوایز ارزنده‌ای اهدا خواهد شد.

۱. «از همه لباس‌های دنیا شیک‌تره و فقط خودت می‌تونی اونو بدوزی» پاسخ این معما را از کدام آیه قرآن می‌فهمیم؟
(الف) آیه ۲۶ سوره اعراف
(ب) آیه ۱۹ سوره نور
(ج) آیه ۲۵۵ سوره بقره
۲. هم صاحب مقام ویژه در نزد خداست و هم دارای مقام شفاعت
(الف) حضرت علی اکبر (علیه السلام)
(ب) حضرت معصومه (علیها السلام)
(ج) حضرت عبدالعظیم حسنی (علیه السلام)
۳. برای تجدید قوا بعد از مبارزه سخت و سنگین زندگی به این نقطه استراحت نیاز داریم
(الف) خانواده
(ب) تفریحات سالم
(ج) کتاب و ورزش
۴. «شما که یوسف حسنید و نغمه داود» خطاب این شعر کیست؟
(الف) امام رضا (علیه السلام)
(ب) امام زمان (علیه السلام)
(ج) حضرت معصومه (علیها السلام)
۵. این عالم بزرگوار می‌فرمودند: زیارت امام رضا (علیه السلام) از زیارت امام حسین (علیه السلام) بالاتر است
(الف) علامه طباطبائی (رحمته الله علیه)
(ب) آیت الله دستغیب (رحمته الله علیه)
(ج) آیت الله بهجت (رحمته الله علیه)
۶. از آثار زیارت است
(الف) گره‌گشایی، بازسازی خویشتن
(ب) ایجاد بستر توبه و بازگشت به فطرت
(ج) هر دو گزینه
۷. در ارتباط پدر و دختر، کدام گزینه غلط است؟
(الف) اگر بین او و مادرش بحث و مشاجره شد، سریع مداخله کن.
(ب) آرزوهایش را کوچک بشمار.
(ج) گاهی همراه او بیست بار یک کارتون را تماشا کن.
۸. در ارتباط مادر و دختر، کدام گزینه غلط است؟
(الف) او حداقل به شش ساعت خواب در شبانه‌روز نیاز دارد.
(ب) مادر او باش نه بهترین دوستش.
(ج) مهربانی را بیش از آنچه لازم است به او یاد بده.
۹. آدم‌ها می‌توانند حرف‌های... بزنند، ولی آدم... نباشند.
(الف) بدی، بدی
(ب) خوبی، بدی
(ج) خوبی، خوبی
۱۰. در قضیه آرایش، عرف چه کسانی هستند؟
(الف) آدم‌های مذهبی
(ب) فقط خانم‌ها
(ج) عموم مردم
۱۱. چرا نظام سلطه به ستیز با محجبه‌ها می‌رود؟
(الف) مسئله، تغییر فرهنگ‌هاست.
(ب) می‌خواهند خط مقاومت را بشکنند.
(ج) حجاب را خلاف آزادی می‌دانند.
۱۲. چند درصد مردم مبتلا به تسویف هستند؟
(الف) ۳۵ درصد
(ب) ۵۵ درصد
(ج) ۹۵ درصد
۱۳. از عوامل شناختی اهمال‌کاری است
(الف) مشخص نبودن اولویت‌ها
(ب) عدم تمایل به قبول زحمت
(ج) معلوم نبودن محدوده زمانی
۱۴. دیدگاه‌های رهبر معظم انقلاب درباره مسائل مختلف را در این مجموعه ببینید
(الف) راه رهبریم
(ب) ره‌نامه
(ج) رویش و پوییش
۱۵. خرجی ندارد ولی خیلی چیزها را می‌خرد
(الف) علم
(ب) گذشت
(ج) ادب
۱۶. یهودیان در کل دنیا حدود چند میلیون نفر هستند؟
(الف) ۱۵ میلیون نفر
(ب) ۱۲۰ میلیون نفر
(ج) ۱۸۰ میلیون نفر
۱۷. چند نفر از دانشمندان ایرانی جزو یک درصد برتر دانشمندان جهان هستند؟
(الف) ۸۴۰ نفر
(ب) ۵۶۵
(ج) ۳۴۳
۱۸. کدام معجزه، عادت‌های بدتان را از میان برمی‌دارد؟
(الف) برنامه‌ریزی
(ب) انگیزه و آگاهی
(ج) تصمیم و اراده
۱۹. آیت الله بهجت (رحمته الله علیه) بر خواندن این زیارت‌ها در حرم امام رضا (علیه السلام) سفارش می‌کردند
(الف) زیارت امین‌الله و زیارت جامعه
(ب) زیارت خاصه امام رضا (علیه السلام)
(ج) زیارت عاشوره، زیارت امین‌الله
۲۰. طبق این آیه، نمازخوان شدن فرزندانمان را از خدا خواهیم
(الف) آیه ۲۸ سوره رعد
(ب) آیه ۴۴ سوره حجر
(ج) آیه ۴۰ سوره ابراهیم

اسامی برندگان با هشتک #برندگان_مسابقه در کانال‌های مادر شبکه‌های اجتماعی زیر درج می‌شود و علاقه‌مندان می‌توانند آزمون بر استفاده از گزینه مطالب مجله آشنا در این رسانه، از مطالب بسیار مفید دیگری هم بهره‌مند شوند



@shamimeashena

پایان شب‌های انتظار

علی‌اکبر لطیفیان

پایان شب‌های بلند انتظاری
آیا برای آمدن میلی نداری؟

من نذر کردم خاک پایت را ببوسم
آیا سر این بنده منت می‌گذاری؟

من قبل از این‌ها این همه ویران نبودم
آباد بود این خانه ما روزگاری

من دل ندادم تا که روزی پس بگیرم
می‌خواستم پیش‌ت بماند یادگاری

تا این‌که دل‌ها بوی سجاده بگیرند
باید بیایی و کمی تربت بیاری

یک روز می‌آیی و تا صبح قیامت
ما را به دست آسمان‌ها می‌سپاری

یک هفته دیگر دل آواره من
باید بسازد با فقیری با نداری



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
وَلَقَدْ زَيَّنَّا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ وَجَعَلْنَاهَا رُجُومًا لِلشَّيَاطِينِ



#الوعد_الصادق

سایت شمیم: www.shamiim.ir :: کانال شمیم آشنا در پیامرسان های اجتماعی:



@shamimeashena